



نقش و عملکرد اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه ترکیه و نسبت آن با تحولات اخیر عربی در منطقه خاورمیانه

نورالدین اکبری کریم‌آبادی^۱

مقدمه

برآورد تحولات ترکیه در طول یک دهه اخیر حاکی از موفقیت کم‌نظیر این کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بین‌المللی بوده است؛ تحولی که بیش از همه خود را مدیون حزب حاکم عدالت و توسعه می‌داند. حزبی که با پیروزی در ابتدای هزاره جدید میلادی توانست در یک دهه ترکیه را از کشوری با تورم بالا و منزلت پایین در سطح بین‌المللی به یکی از بازیگران کشورهای منطقه تبدیل نماید. مرور عملکرد این حزب نشان از فراز و فرودهای گوناگونی دارد، رخدادهایی که بر خلاف پنج سال اول در طول پنج سال اخیر شاهد زوال روزافزون موقعیت ترکیه در سطح منطقه بوده‌ایم، زوالی که منشأ آن عمدتاً متأثر از پافشاری حزب بر مواضعش در قبال تحولات منطقه و سیاست‌ها و اقدامات دیکتاتورمآبانه اردوغان در داخل ترکیه است. اگر چه، رگه‌های اصلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه با کشورهای منطقه به خصوص همسایه‌ها موسوم به «تنش صفر» در کتاب عمق/ستر/تثریک داوود اوغلو مفصل بندی شده است ولی

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس



آنچه در سیاست‌های فعلی حزب عدالت و توسعه دیده می‌شود، متناقض با سیاست‌هایی است که داوود اوغلو در دکترین «عمق استراتژیک» از آن یاد کرده است. وی در این دکترین از روابط با همسایگان یاد کرده و گفته است که ترکیه برای اینکه بتواند به بازیگری مهم در منطقه و نظام بین‌الملل تبدیل شود، ابتدا باید با همسایگان خود رابطه مسالمت‌آمیزی داشته و اختلافات خود را با آنها حل و فصل کند. ولی ملاحظه می‌کنیم که این سیاست به طور کلی تغییر کرده و کاملاً متناقض با آن و متناسب با درخواست‌های غرب و امریکا است و در واقع خارج از اهداف و عناصر اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده است. چرایی فاصله گرفتن ترکیه از سیاست «تنش صفر» را می‌توان با تحولات منطقه‌ای و جنبش‌های مردمی جهان عرب مرتبط ساخت. در حالی که ترکیه سیاست گذشته خود در تعاملات با همسایگان را به خوبی پیش می‌برد، تحولات عربی به عنوان دگرگونی مهم در محیط منطقه‌ای محاسبات و دیدگاه‌های نوینی را وارد سیاست خارجی ترکیه کرد. واکنش‌ها و رفتار ترکیه و به خصوص دولت آن در ارتباط با تحولات منطقه - عربی - اسلامی سؤالات و گمانه‌زنی‌های زیادی را در میان تحلیل‌گران مسائل منطقه‌ای به وجود آورد. بعضی با استناد به هم‌خوانی مواضع دولت‌های اوباما و اردوغان در این تحولات، معتقدند دولت اردوغان در پازل و برنامه‌های امریکایی گرفتار شده است. بعضی با استناد به مواضع ضد سوری ترکیه معتقدند ترکیه در صدد جلب نظر موافق امریکا، اروپا و عربستان برای نقش‌آفرینی در جایگاه رهبری تحولات منطقه است.

بعضی با اشاره به اظهارات ملاطفت‌آمیز اخیر مقامات ارشد رژیم صهیونیستی نسبت به دولت ترکیه، معتقدند دولت آنکارا مطلقاً به سمت غرب کشیده شده و اردوغان در صدد است آنچه را غرب تاکنون از دولت او دریغ می‌کرده - ورود به اتحادیه اروپا - به او بدهد. بعضی هم گفته‌اند عملکرد اخیر ترکیه و هماهنگی رفتار آن با غرب را باید در حد تاکتیک مورد توجه قرار داد نه به عنوان یک راهبرد.^۱ به هر حال می‌توان گفت برآیند و محصل این گونه تحلیل‌ها این است که ترکیه از مسیر همکاری و روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان خارج و به سمت اصطکاک در روابط خود با دیگر نیروهای حاضر در منطقه حرکت می‌کند. این تحولات از منظر رهبران ترکیه حاکی از ورود خاورمیانه به مرحله نوینی است که از مشخصه‌های آن برجسته شدن نقش سنی‌های منطقه و مردم و

۱. غلامرضا خواجه‌سروی و حسین میرزایی، «اسلام سیاسی در ترکیه و آینده آن»، *مطالعات خاورمیانه*، س ۱۹، ش ۶۸، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸.

گروه‌های سیاسی مانند اخوانی‌هاست که دربرگیرنده فرصت‌های مهمی برای این کشور است.

نگاه جدید دولت ترکیه به محیط منطقه‌ای آن است که این کشور با سنت امپراتوری گذشته خود در رهبری جهان عرب، الگوی سیاسی کاملاً سکولار و مدرن آن و توانمندی‌ها و جذابیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌اش می‌تواند جایگاه منطقه‌ای خود را بسیار ارتقا دهد و به قدرتی برتر در خاورمیانه تبدیل شود. بر این اساس، ترکیه با کنار گذاشتن ملاحظات و محاسبات گذشته سعی کرده است نقش آفرینی گسترده‌ای در تحولات منطقه داشته باشد و نفوذ و تأثیرگذاری خود را بسیار افزایش دهد. در این راستا گسترش تنش‌ها با سوریه و حمایت از مخالفان به امید نفوذ در آینده این کشور صورت می‌گیرد و مداخله در عراق نیز با هدف بازتعریف سیاست داخلی این کشور و معرفی خود به عنوان حامی اصلی اهل سنت است. حتی ترکیه در این خصوص برخی هزینه‌های تنش در روابط با ایران را نیز تحمل می‌کند تا به منافع گسترده‌تری در منطقه در آینده دست یابد.

لذا ترکیه‌ای که طی سال‌های پیش با اتخاذ رویکرد ویژه به خاورمیانه، توانسته بود بر میزان قدرت و اهمیت سیاسی خود بیافزاید و با اتخاذ «سیاست تنش صفر با همسایگان» در صدد بود تا صلح را هم در داخل و هم در سطح منطقه‌ای تقویت کند، با آغاز «بیداری اسلامی» و تنش‌های منطقه‌ای این سیاست دگرگون شد و با توجه به تحولات اخیر، نشانه‌ها حاکی است که آنکارا نتوانسته است خود را به عنوان شریک قابل اعتماد به متحدان و شرکای منطقه‌ای‌اش اثبات کند؛ چرا که با اتخاذ موضع دخالت‌جویانه در قبال تحولات سوریه همراه با تشدید اختلافاتش با این کشور باعث از بین رفتن روابط با همه همسایگانش از سوریه گرفته تا عراق و ایران و بخشی از لبنان و روسیه شد. این تغییر سیاست ترکیه نسبت به کشور همسایه‌اش، باعث شد تا اختلاف‌نظرهای اساسی بین ایران و این کشور پدیدار شود و عملاً ترکیه را به صورت فعال به تشنج‌های منطقه‌ای بکشاند. به طوری که در چند سالی که گذشت ترکیه شاهد تظاهرات بسیاری در اعتراض به مواضع مداخله‌گرایانه دولت ترکیه در سوریه و همچنین پذیرش استقرار موشک‌های پاتریوت در مرزهای ترکیه با سوریه بود. و در نهایت در سال گذشته این دخالت‌ها که ظاهراً به مذاق بدنه ارتش نیز سازگار نبود شرایط یک کودتای مهیب و خونبار را در ترکیه فراهم کرد. کودتایی که هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و با سیاست‌های تصفیه‌ای حزب اعتدال و توسعه در ارتش و ادارات، معلوم نیست چه حاصلی برویاند.





بنابراین، برای عینی تر شدن اوضاع و شرایط، در این مقاله، با بررسی اقدامات، عملکرد و در واقع مشکلات و چالش‌های اساسی حزب عدالت و توسعه در ترکیه، و نیز بررسی جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در ارتباط با تحولات اخیر منطقه، نگاهی اجمالی به واکنش‌ها و چگونگی روابط ترکیه با چند کشور همسایه می‌اندازیم.

گفت‌وگو هویتی و رفتاری حزب عدالت و توسعه و افول موقعیت کمالیست‌ها

ترکیه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی همواره دست‌خوش فراز و نشیب‌های فراوان در صحنه سیاست داخلی بوده است. ترکیه جدید حاصل ضعف مفرط امپراتوری عثمانی بود که با کودتای مشهور ترک‌های جوان و آموزه‌های مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک در سال ۱۹۲۳ تشکیل شد. در ۱۵ سال رهبری آتاتورک بر جمهوری نظامی ترکیه تلاش فراوان شد که با تغییر خط به لاتین و جایگزین کردن فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی-سنتی، هویت مدرنی از ترکیه شکل گیرد. مشخصه این دوران استفاده از روش‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرایی سیاسی- نظامی بود. می‌توان غیر مذهبی کردن جامعه را یکی از اهداف مهم آتاتورک تلقی کرد.^۱ لذا از زمان تشکیل جمهوری ترکیه تاکنون همواره شاهد کشمکش فرسایشی بین اندیشه وارداتی لائیک و هویت اسلامی در این کشور بوده‌ایم.

در نتیجه این امر، در بافت سیاسی داخلی ترکیه دو نیروی متفاوت به مثابه دو موتور محرک، این کشور را به سمت و سوی متفاوتی می‌کشاند. یکی از این دو موتور محرک اسلام‌گرایی است که به رغم سیر تحول طولانی‌اش که فراز و نشیب زیادی را طی کرده است، در حال حاضر بر جامعه ترکیه حاکم است و با رایه تفسیری معتدل از آن، قدرت سیاسی را در دست گرفته است. نیروی دیگر، کمالیسم و لائیسسیسم است که در جهت عکس نیروی اول حرکت می‌کند. اگرچه این دو نیروی سیاسی در درون جامعه سیاسی ترکیه در بعضی حوزه‌ها اشتراک نظر دارند، اما تعارض و اختلاف، قاعده حاکم بر روابط بین آنها بوده است.^۲ حزب عدالت و توسعه در سال‌های آغازین حاکمیت خود در ترکیه در سایه رویکردهای تحول‌خواهانه خود توانست نیروهای کمالیست ترکیه را که با گرایش‌های سکولاریستی سالیان سال پهنه سیاسی این کشور را در اختیار

۱. محمود واعظی، «علل پیروزی اسلام‌گرایان در ترکیه و پیامدهای آن، میانه‌روهای کارآمد»، همشهری دیپلماتیک، س ۲، ش ۱۷، نیمه شهریور ۱۳۸۶، ص ۴.

۲. محمود واعظی و حسن نقدی‌نژاد، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷.

چرایی فاصله گرفتن ترکیه از سیاست «تنش صفر» را می‌توان با تحولات منطقه‌ای و جنبش‌های مردمی جهان عرب مرتبط ساخت. در حالی که ترکیه سیاست گذشته خود در تعاملات با همسایگان را به خوبی پیش می‌برد، تحولات عربی به عنوان دگرگونی مهم در محیط منطقه‌ای محاسبات و دیدگاه‌های نوینی را وارد سیاست خارجی ترکیه کرد

داشتند به حاشیه رانده و فضا را برای حضور نیروهای اجتماعی و اقتصادی منتسب به اسلام‌گرایان سیاسی و محافظه‌کاران مذهبی در عرصه حاکمیت فراهم آورد. برخلاف ریشه‌های اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه، این حزب در زمان آغاز به کار خود در سال ۲۰۰۲ همواره تلاش می‌کرد تا خود را حزبی میانه‌رو و وفادار به اصول سکولاریسم نزد افکار عمومی جامعه ترکیه معرفی کند. «کانرا» از صاحب‌نظران حزب عدالت و توسعه، معتقد است که حزب عدالت و توسعه همیشه نسبت به اصول بنیادین نظام سکولار ترکیه وفادار بوده است.^۱ در این راستا اردوغان می‌گوید: احزاب پیش از حزب عدالت و توسعه از قبیل حزب رفاه، فضیلت و... به طور عمده به

شکل جماعتی سیاسی تشکیل شده بودند؛ به گونه‌ای که رفتارهای آنها تحت تأثیر نوعی ایدئولوژی خاص قرار داشت و تنها از حامیان این ایدئولوژی خاص حمایت می‌شد؛ البته این نوع سیاست‌ها خطرناک‌اند زیرا این امر به قطب‌بندی شدن جامعه منجر می‌شود و بنابراین راه حل این مسئله، محافظت از نظام سکولار ترکیه است.^۲ در این راستا استدلال می‌شود که حزب عدالت و توسعه از سیاست‌های هویتی هیچ حمایتی به عمل نمی‌آورد زیرا از نظر سران این حزب، چنین سیاست‌هایی از طریق قرار دادن مادر مقابل دیگران، باعث قطبی کردن جامعه می‌شود و به همین دلیل است که این حزب از همان ابتدای کار خود با تمرکز بر مشکلات موجود در ترکیه، بیشتر بر سیاست‌های خدمتی تأکید می‌کند.^۳ شاید عامل دیگری که باعث می‌شود تا اعضای حزب عدالت و توسعه چندان گرایشی به سیاست‌های هویتی اسلام‌گرایانه پیدا نکنند این است که آنها به اسلام به عنوان یکی از عناصر اجتماعی ترکیه و بخشی از سنت آن می‌نگرند و نه به عنوان یک ایدئولوژی.^۴ به عبارت دیگر، حزب عدالت و توسعه قصد دارد در حالی که روابط خود را

1. Kanra, B. (2005), "Democracy, Islam and Dialogue: the case of Turkey Government and Opposition, 40(4), pp:515 – 539,"

2. Demiralp, S. and Eisenstadt, T. (2006), Prisoner Erdogan's Dilemma and the Origins of Moderate Islam in Turkey, Department of Government American University, August 31; www1.american.edu/ia/cdem/pdfs/case_study_2.pdf.

3. Yavuz, M. H. (2005), Modernlesen Muslumanlar, Istanbul, Kitap Yayınevi. pp:351-356.

4. Akdogan, Y. (2003), Muhafazakari Demokrasi, Ankara, Alfa Basım Yayın. pp:112-124.

با اسلام در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی حفظ می‌کند از آن به عنوان برنامه‌ای سیاسی صرف نظر کند.^۱ بنابراین از این دیدگاه، موضع حزب عدالت و توسعه در خصوص مذهب تفاوت چندانی با دیگر احزاب راست‌گرای ترکیه ندارد، زیرا به نظر می‌رسد که این همان گفتمانی است که حزب دموکرات نیز آن را اعلام می‌کرد؛ در این راستا عبدالله گل معتقد است که برنامه حزب عدالت و توسعه در خصوص دین، همان آزادی مذهبی انسان‌ها در چهار چوب ارزش‌های دموکراسی جهان شمول است.^۲

به نظر می‌رسد که بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران و بازرگانان اسلام‌گرایی که از حزب عدالت و توسعه حمایت می‌کنند به این نتیجه رسیده‌اند که در حال حاضر، اجرای سیاست‌های اسلامی درون نظام سیاسی ترکیه امکان‌پذیر نیست و از همه مهم‌تر اینکه چنین سیاست‌هایی می‌توانند باعث انسداد سیاسی جامعه ترکیه از سوی نهادهای کمالیستی شوند.^۳ بنابراین سران حزب عدالت و توسعه به این آگاهی دست یافته‌اند که به منظور ایجاد جبهه‌ای وسیع‌تر در مقابل مراکز کمالیستی و کسب مشروعیت در فضای اجتماعی ترکیه به گفتمانی جدید نیاز دارند که بر ارزش‌های مدرنیته، حقوق بشر و حاکمیت قانون تأکید می‌کند.^۴ در نتیجه حزب عدالت و توسعه به عنوان حزبی محافظه‌کار در حالی که از اهمیت ارزش‌های دینی و مذهبی در سیاست‌های حزبی خود غفلت نمی‌کند، سعی می‌کند تا این ارزش‌ها را درون ساختارهای گسترده‌تر حوزه‌های عدالت اجتماعی قرار دهد. بر اساس چنین تفاسیری است که بسیاری از نویسندگان معتقدند که حزب عدالت و توسعه نیز حزبی معتقد به اصول سکولار است زیرا به نظر می‌رسد که این حزب در برنامه‌های سیاسی خود نسبت به اصول جمهوریت به طور کامل، وفادار است^۵ و در این راستا جوشار^۶ و عظمان^۷ معتقدند که:

حزب عدالت و توسعه، حزبی راست - مرکز است که انسان‌های

1. Yavuz, M. H. (2005), *Modernlesen Musلمانlar*, Istanbul, Kitap Yayınevi. pp:584-605.

2. Cakir, R. (2003), *Vatan Daily*, September 28.

3. Duran, B. (2004), "Islamist redefinition (s) of European and Islamic Identities in Turkey", in *Turkey and European integration: Accession Prospects and issues*, ed. M. Uga and N. Canefe, London Routledge. Pp:46-125.

4. Taniyici, S. (2003), "Transformation of Political Islam in Turkey: Islamist Welfare Party s Pro-EU Turn", *Party Politics*, 9(4). pp:84-463.

5. Atacan, F. (2005), "Explaining Religious Politics at the Crossroad: AKP-SP, *Turkish Studies*, 6(2), pp:194".

6. Cosar

7. ozman



میان‌ه‌رو، آن را تأسیس کرده‌اند... سیاست‌های این حزب، تحت تأثیر صدای منبعث از مردم قرار دارد؛ مردمانی که خواست‌هایی ملایم دارند. آنها انسان‌هایی محافظه‌کار هستند که به تعصبات کورکورانه توجه نمی‌کنند؛ در حقیقت، اعضای این حزب انسان‌هایی دیندار هستند اما مسلمانانی رادیکال نیستند؛ آنها هر چند به دولت با بدبینی می‌نگرند و قصد تغییر دادن ساختارهای دولتی را دارند حاضر نیستند به این نهاد صدمه بزنند. آنها خواستار آزادی‌هایی بیشتر هستند اما قصد نابودی نظم موجود را ندارند. آنها به دنبال تقویت احساسات ملی‌گرایانه‌اند اما با هر گونه ناسیونالیسم نژادپرستانه مخالفت می‌کنند... در نهایت اینکه آنها از دموکراسی تا حدی حمایت می‌کنند که وحدت تجزیه‌ناپذیر دولت را تهدید نکند.^۱

بنابراین به نظر می‌رسد که حزب عدالت و توسعه اگرچه دارای ریشه‌هایی اسلام‌گرایانه است، در برنامه‌های حزبی و تشکیلاتی خویش، اسلام را منبع هویت خود معرفی نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، این حزب سعی دارد تا با دور شدن از هویتی خاص، هویت‌های چهل‌تکه موجود در جامعه را بازنمایی کند و چون در این نوع شیوه حکومت‌داری به دموکراسی برای اداره جامعه نیاز دارد، مذهب نیز می‌تواند جایی را درون جامعه پیدا کند.

صورت‌بندی نگاه‌های این حزب در عرصه اقتصادی نیز به گونه‌ای بود تا بتواند از طریق حمایت‌های گسترده از فرآیندهای اقتصاد بازاری آزاد، مسیر خود را با هدف مشارکت در پروژه‌های جهانی‌سازی و جهانی شدن و نیز پیوستن به اتحادیه اروپا هموار سازد. حزب عدالت و توسعه در سال‌های نخست قرن بیست و یکم و در اوایل حاکمیت خود بیشترین تمرکز را بر ارزش‌های دموکراسی خواهانه مورد پذیرش غرب و ایجاد یک پیوند مفهومی با جهان دموکراتیک قرار داد. حزب عدالت و توسعه، علاوه بر پذیرش ارزش‌های لیبرال به عنوان بنیان مفهوم دموکراسی سعی می‌کند تا همه نهاد‌های ملازم دموکراسی مدرن را به کشور وارد کند؛ البته دلیل این امر نه تنها ناشی از مسائل داخلی کشور ترکیه است، بلکه تلاش برای اجرای معیارهای کپنهاگ را نیز دربردارد؛ بنابراین تعریف دموکراسی نه تنها توسط دینامیک‌های درونی ترکیه بلکه همچنین توسط فرآیندهای بیرونی نیز محدود و مقید می‌شود. مطابق با برنامه حزب عدالت و توسعه،

1. Metin, S. (2002), Merkes Sag Gelecegini ariyor, Radikal, 19 october.p:7.



سران حزب عدالت و توسعه به این آگاهی دست یافته‌اند که به منظور ایجاد جبهه‌ای وسیع‌تر در مقابل مراکز کمالیستی و کسب مشروعیت در فضای اجتماعی ترکیه به گفتمانی جدید نیاز دارند که بر ارزش‌های مدرنیته، حقوق بشر و حاکمیت قانون تأکید می‌کند. در نتیجه این حزب به عنوان حزبی محافظه‌کار در حالی که از اهمیت ارزش‌های دینی و مذهبی در سیاست‌های خود غفلت نمی‌کند، سعی می‌کند تا این ارزش‌ها را درون ساختارهای گسترده‌تر حوزه‌های عدالت اجتماعی قرار دهد

عضویت در اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین قدم برای رسیدن به سطح تمدن معاصر ملاحظه می‌شود و بنابراین به نظر می‌رسد که پذیرش هنجارها و نهادهای اروپایی، انگیزه‌های مهم برای تداوم فرآیند تحکیم دموکراسی در ترکیه است؛^۱ به عبارت دیگر استدلال می‌شود که نفوذ اتحادیه اروپا بر سیاست‌های ترکیه، عاملی مهم در فرآیند هارمونی سیاسی و دموکراتیزه شدن جامعه ترکیه است.^۲ البته به نظر می‌رسد که در برنامه حزب عدالت و توسعه، پذیرش دموکراسی مورد اشاره اتحادیه اروپا بدون نفی ارزش‌های سنتی و بومی جامعه ترکیه مورد تأکید است؛ عبدالله گل در این راستا معتقد است که «ما می‌خواهیم ثابت کنیم یک جامعه مسلمان در حالی که ارزش‌ها، سنت‌ها و هویت خود را حفظ می‌کند، قادر است به انجام تغییرها و نیل به استانداردهای معاصر نیز

دست یابد»؛^۳ بنابراین حزب عدالت و توسعه، ارزش‌های مدرن دموکراسی، حقوق بشر، مسئولیت‌پذیری، شفافیت و... را به عنوان ارزش‌هایی جهان‌شمول قلمداد می‌کند که در کل بشریت مشترک هستند. این حزب، ارزش‌های مشترک را محصول خرد جمعی انسان‌ها می‌داند و به همین دلیل معتقد است که آنها از تمدن‌های مختلف سرچشمه گرفته‌اند.

تردیدی نیست که پذیرش چنین موضع سیاسی‌ای تأثیر بسیاری بر راهکارهای سیاسی حزب عدالت و توسعه بر جای گذاشته است. در دهه ۱۹۹۰ میلادی احزاب سیاسی اسلام‌گرا از سوی دولت با محدودیت‌ها و حصرهای متعددی مواجه شدند. در

1. Yilmaz, E. (2002), Introduction in politics, Parties and Elections in Turkey, eds. by Sabri Sayari and Yilmaz Esmer, Colorado: Lynne Reiner Publishers. pp: 1-9.

2. Rumford, C. (2001), "Human Rights and Democratization in Turkey in the Context of the EU Candidature", journal of European Area Studies, 9(1), pp: 93-105.

3.-Gul A. (2004), At the Symposium "Turkey and the EU- Looking Beyond Prejudic." Maastricht, April 4-5: <http://www.abdullahgul.gen.tr/EN/Main.asp>



این راستا نیروهای سکولار کمالیست رهبرانی مانند رجب طیب اردوغان را روانه زندان کردند و انجمن‌ها و نهادهای اسلام‌گرایان را به تعطیلی کشاندند. از همین رو بود که برای اسلام‌گرایان ترکیه تأکید بر ارزش‌های دموکراتیک غربی و مواضع غرب‌گرایانه در سیاست خارجی دارای اهمیتی حیاتی و خاص شد. در واقع از آنجا که گروه‌های اسلام‌گرای ترکیه در شرایط حصر، انزوا و سرکوب‌های نیروهای کمالیست قرار گرفتند تصمیم گرفتند تا برای در امان ماندن از فشارهای مضاعف نیروهای اقتدارگرای سکولار به مسائلی همچون «دموکراسی» و «عضویت در اتحادیه اروپا» روی آورند.^۱ انتظار می‌رود که این حزب از طریق گفتمان دموکراسی بتواند از شدت سرکوبگری و اقتدارگرایی نظام سیاسی کمالیسم بکاهد؛ به عبارت دیگر، تجربه فشارهای شدید مراکز کمالیستی بر اسلام‌گرایان باعث می‌شود که آنها از طریق ابزار دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و... به دنبال محافظت از خود باشند؛^۲ بنابراین می‌توان این رویکرد جدید اسلام‌گرایان را ناشی از فشارهای کمالیست‌ها دانست؛ به عبارت دیگر، حزب عدالت و توسعه هم در داخل و هم در خارج به دنبال اتحاد با گروه‌های لیبرال دموکراتیک است تا بدین وسیله بتواند مشروعیت خویش را افزایش دهد.^۳

با این حال حزب عدالت و توسعه در طول حیات سیاسی خود در ترکیه با مقاومت‌های شدیدی از سوی کمالیست‌ها و نخبگان این جریان مواجه بود. در این راستا دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه برای تحکیم حاکمیت خود و مقابله با جریان‌های ضد دموکراتیک، مخالفت‌های نابهنگام با دولت تازه به قدرت رسیده و نگاه‌های درون‌گرای کمالیستی، اقدام به اجرای برخی مراحل اصلاحات دموکراتیک و دست‌آراز میان بردن قدرت و نفوذ نیروهای کمالیست سکولار از عرصه حاکمیت کرد. لذا اگر از منظر جامعه‌شناسی و تکثر هویت‌های اجتماعی به این تحولات نگاه نماییم، تلاش روشنفکران و طراحان برای شکل دادن به هویتی مدرن در تقابل با هویت تاریخی و اسلامی ترکیه، نتوانست به موفقیت مورد نظر آنان منجر شود؛ بر عکس به رشد هویت اسلامی و در دهه اول قرن ۲۱ به حاشیه رانده شدن احزاب، ارتش و گروه‌های اجتماعی حامی سیاست خارجی اروپامحور منجر شد، و گروه‌های اجتماعی کنار زده شده در طول

۱. حسن اشرفی، «میان‌روی سکولار یا اسلام‌گرایی محافظه‌کار»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC، ۱۸ آذرماه ۱۳۹۲.

2. Yavuz, M. H. (2005), *Modernlesen Muslumanlar*, Istanbul, Kitap Yayınevi. p.344.

3. Dagi, I. D. (2004), "Rethinking Human Rights, Democracy and the West: Post- Islamist Intellectuals in r Turkey", *Critical Middle Eastern Studies*.pp:51-135.



دهه‌های گذشته را، به متن تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ترکیه برگرداند. البته انعطاف نسبی نظام سکولار در پذیرش این تحولات نسبتاً عمیق قابل توجه می‌باشد. به هر حال هنگامی که حزب عدالت و توسعه توانست در سال ۲۰۱۰ بر ساختارها و نهادهای سنتی و قدیمی کمالیستی ترکیه که در بدنه دولتی ریشه دوانده بود، فائق آید و ساختارهای حاکمیت خود را تحکیم بخشد چهره‌های متفاوت از این حزب رخ نمود. به عبارتی این حزب با به حاشیه راندن کمالیست‌ها از صحنه سیاسی، راهبرد «تسامح لیبرالیستی» و «بسط محوری تکثرگرا» را در جهت تقویت سپهر حاکمیتی خود در فضای ترکیه به یک نگاه «محافظه‌کارانه مبتنی بر نشانگان دینی» تغییر داد. در حقیقت راهبردی که روزگاری بر مدار ارزش‌های دموکراتیک و حفظ میانه‌روی سکولار مبتنی بود، به یک راهبرد «انقباضی مبتنی بر یک کنش دینی نمادین» تبدیل شد تا ثمرات آن در اقتدارگرایی داخلی، مداخله در احوال شخصی مردم و رشد تئوری‌های توطئه توسط صاحبان قدرت پدیدار شود. در سایه همین رویکرد انقباضی و محافظه‌کارانه، حزب عدالت و توسعه در سال‌های اخیر، پیاده‌سازی کدهای اسلامی و به کارگیری مضامین دینی در سطح جامعه را در دستور کار قرار داده است. در این راستا می‌توان به اقدامات اخیر دولت ترکیه در آزادسازی حجاب در مراکز عمومی و دولتی این کشور، محدودیت فروش مشروبات الکلی و برقراری نظارت‌های مربوط به خوابگاه‌های مختلط دانشجویی و نیز تغییر در سیمای مکان‌های عمومی این کشور اشاره کرد. اردوغان همچنین در ادامه برنامه خود مبنی بر «بسط نشانگان اسلامی در ترکیه»، طرح «اصلاح نظام آموزشی» را پیگیری می‌کند. این راهبردها اما اعتراضات وسیعی را از سوی سکولارها و جریان‌های غیردینی این کشور در پی داشته است که این دولت در عمل و با چراغ خاموش در حال تبدیل جامعه سکولار ترکیه به یک کشور مذهبی است.

۱. عملکرد و اقدامات حزب عدالت و توسعه

حاکمیت بیش از یک دهه حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه» ترکیه به رهبری «رجب طیب اردوغان» هر چند که در این برهه زمانی توانسته است تا حدودی یکه‌تازی نظامیان در عرصه سیاسی را تضعیف کند و رشد اقتصادی با کاهش تورم را به ارمغان بیاورد، اما به طور همزمان موجب تغییرات واپس‌گرایانه اجتماعی، ایجاد دو قطبی بین جامعه سکولار - مدرن با نظم مبتنی بر سنت‌های مذهبی و محو تدریجی میراث آتاتورک‌کی در درون ساخت سیاسی - اجتماعی این کشور نیز شده است. در تمامی سال‌های اخیر

به نظر می‌رسد که حزب عدالت و توسعه اگرچه دارای ریشه‌هایی اسلام‌گرایانه است، در برنامه‌های حزبی و تشکیلاتی خویش، اسلام را منبع هویت خود معرفی نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، این حزب سعی دارد تا با دور شدن از هویتی خاص، هویت‌های چهل تکه موجود در جامعه را بازنمایی کند و چون در این نوع شیوه حکومت‌داری به دموکراسی برای اداره جامعه نیاز دارد، مذهب نیز می‌تواند جایی را درون جامعه پیدا کند

هر چند نمودارها همیشه تضادهای اساسی در بین این دو قطبی سیال را در جامعه ترکیه نشان می‌داد اما به دلیل شکوفایی اقتصادی ترکیه در این مدت، تضاد حزب حاکم با قدرت آشکار و پنهان نظامیان که تا حدودی مورد تأیید طبقات فرودست و قشرهای مدنی بود و مهم‌تر از همه بروز وقایع موسوم به «بیداری اسلامی» یا به قول سکولارها «بهار عربی» که دولت اردوغان فرصت طلبانه نقش حمایتی در قبال آن ایفا می‌کرد، این تضادها در حاشیه قرار گرفته بود. نگاهی اجمالی به سیاست‌های اخیر دولت اردوغان در بعد داخلی و منطقه‌ای

به خوبی نشان می‌دهد که خط مشی سیاسی که حزب عدالت و توسعه در پیش گرفته نقش مهمی در شکل‌گیری شکاف‌های سیاسی و رادیکالیزه شدن جامعه ترکیه داشته است. در این میان به برخی از عوامل اصلی در ظهور و بروز اعتراضات و افزایش نارضایتی مردمی در ترکیه متأثر از عملکرد و اقدامات حزب عدالت و توسعه می‌پردازیم.

۱.۲. اقدامات و سیاست‌های اقتصادی: یکی از مشخصه‌های مهم حزب عدالت و توسعه یا دولت اردوغان طی سه دوره زمامداری در ترکیه موضوع توجه به اقتصاد و تا حدودی در حاشیه ماندن از پرونده‌های مالی مسئولان حزبی بود. وجه مشخصه حزب عدالت و توسعه در سال‌های گذشته سامان دادن به امور اقتصادی در مقایسه با دولت‌های قبلی این کشور بوده است. اگر بازگشتی به دولت‌های عمدتاً ائتلافی پیش از این داشته باشیم پرونده‌های فساد مالی در باره اکثر آنها مطرح بوده است. همین طور بحران‌های اقتصادی ناشی از تورم و افزایش بدهی‌ها منجر به سرنگونی برخی از دولت‌ها شده بود. اما دولت حزب عدالت و توسعه همیشه کوشیده بود خود را ویرای این مسئله نشان داده و اقتصاد را رونق دهد.^۱

این حزب توانست عملکرد موفقی در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکیه را به نمایش گذارد و رقم کسری بودجه را در سال ۲۰۰۵ به ۲ درصد کاهش داد. نرخ رشد

۱. محمد کرباسی، «اردوغان از این بحران عبور می‌کند؛ گفت‌وگو با سیامک کاکایی»، ۱۳۹۲، برگرفته از سایت:

<http://www.hamshahronline.ir/details/243846>



تورگوت اوکر در بخشی از مصاحبه‌اش گفته است: تا زمانی که علویان برای خودشان حزب مستقلی تأسیس نکنند، هیچ کدام از احزاب ترکیه قادر نخواهند بود و در پی آن نیستند که به هویت سیاسی و فرهنگی علویان توجه کنند؛ زیرا علوی‌گری یک باور سیاسی نیست، بلکه یک اعتقاد ریشه‌ای است. احزاب لائیک چگونه می‌توانند این اعتقاد را درک کنند؟

اقتصادی در ترکیه در شش سال ۲۰۰۷-۲۰۰۱ به طور متوسط سالانه ۶/۹ درصد بوده است و این در حالی است که نرخ رشد در میان ۲۵ عضو اتحادیه اروپا در حدود ۲/۱ درصد بوده است. تولید سرانه ترکیه از ۳۵۶۲ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۹۶۲۹ دلار در سال ۲۰۰۷ و در سال ۲۰۱۰ این رقم به ۱۱۳۲۰ دلار افزایش یافته است. ترکیه از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ رقمی معادل ۱۸ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده بود. در سال ۲۰۰۳ این رقم به تنهایی حدود ۱/۳ میلیارد دلار شد که در سال ۲۰۰۶، ۲۰ میلیارد دلار در خاورمیانه به خود اختصاص داده است. و در سال ۲۰۰۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار افزایش یافت. همچنین دولت اردوغان در مهار تورم نیز بسیار موفق عمل کرده؛ به طوری که نرخ تورم دورقمی ولی بالای ۷۰ درصد را که سال‌ها ترکیه به آن مبتلا بوده به یک رقم تبدیل و آن را به یکی از پایین‌ترین نرخ‌های تورم در خاورمیانه (به ۷/۵ درصد در سال ۲۰۰۸) رسانده است.^۱

ترکیه در سال ۲۰۱۰ رشد اقتصادی ۸/۹ درصدی را به ثبت رسانده است.^۲ اما از سال ۲۰۱۱ روند رشد اقتصادی ترکیه تا حدود زیادی متوقف شد. به طوری که رشد اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۱۲ نزدیک به ۲/۲ درصد بود که بسیار کمتر از رشدی است که اقتصاد ترکیه در سال‌های گذشته تجربه کرده است.^۳ با این حال رشد ناچیز اقتصادی همراه با افزایش نرخ تورم نزدیک به ده درصد و افزایش کسری بودجه و همچنین رشد فزاینده پدیده‌هایی همچون ترافیک و تخریب محیط زیست بوده است.^۴ به عبارت دیگر، هر چند طی سال‌های اخیر اقتصاد ترکیه با پیشرفت‌های قابل توجهی مواجه بوده است اما

۱. مسعود غفاری و نورالدین اکبری، «اصلاح قانون اساسی در ترکیه و تأثیر آن بر پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، س ۴، ش ۱۱، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۷۹.

2. Wall Street Pitt, (2011), Turkey's Economy Achieves 8.9% Growth, available at <http://wallstreetpitt.com>

۳. «پایان معجزه اقتصادی در ترکیه»، روزنامه/سفر/تحریریه دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۲؛

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1921025>

۴. محمدعلی بهمنی قاجار، «چرا اردوغان از چشم ترک‌ها افتاد؟»، دیپلماسی ایرانی برگرفته از سایت:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1916932>



همین امر خود از سوی دیگر تبدیل به افزایش شکاف‌های اجتماعی در این کشور شده است؛ به این معنی که در فرآیند توسعه و پیشرفت ترکیه عده قلیلی از سرمایه‌داران و تکنوکرات‌های عمدتاً نزدیک یا وابسته به دولت با جهش مالی قابل توجهی مواجه شده‌اند در حالی که در بین اکثریت مردم چنین جهش شتابانی دیده نمی‌شود و همین فاصله دارا و ندار در ترکیه را بیشتر از قبل کرده است.^۱ حکمرانی بازار بنیاد نقطه ثقل تشدید نابرابری در ترکیه و در حال حاضر منشأ تنش فزاینده میان بازندگان و برندگان در بازار است. نظام نوین اقتصادی و رقابت بازار به رواج خودمحوری و خودباوری دامن زده و از نگاه نقادان، انگیزه منفعت‌مندی را بر منافع فردی را بر منافع عمومی برتری داده است. خطوط مقدم جبهه این تنازع را می‌توان در روزنامه‌ها، منابر، ایستگاه‌های رادیویی، قهوه‌خانه‌ها و اعماق زندگی خصوصی مشاهده کرد. متعصبان جدید، نه دینی که ناسیونالیست هستند. نوعی ضد اخلاقیات نوین در واکنش به اخلاقیات بازار بنیاد در حال تکامل است. این قشر معتقد است دولت در اجرای بدون چون و چرای سیاست‌های اقتصادی بانک بین‌المللی و صندوق پول، به نام نئولیبرالیسم با هر گونه تشکل اجتماعی به ویژه کارگری به شکل‌های گوناگون گاهی در پنهان و گاهی آشکار مبارزه می‌کند؛ اجرای این سیاست اقتصادی، فاصله طبقاتی، فقر و بیکاری توده‌ای و پنهان را افزایش داده، همراه با مهار تورم، افزایش تولید و صادرات، شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به عموم را به نام خصوصی‌سازی در اختیار خودی‌ها قرار داده است.^۲ از عوامل دیگر ناکامی اقتصادی در ترکیه می‌توان به تحریم‌های اعمالی از سوی اتحادیه اروپا و ایالات متحده علیه ایران، خشونت‌های داخلی و تغییر سیاست خارجی ترکیه از سیاست اقتصادمحور تنش صفر با همسایگان به سیاست خارجی نوع‌ثمنی‌گرایی تهاجمی اشاره کرد.^۳ در این شرایط، بحران سوریه نیز با توجه به نقشی که ترکیه در آن بازی کرده است، باعث شده است تا از یک سو میزان روابط اقتصادی این کشور با ترکیه به صفر برسد و از سوی دیگر، هجوم بیش از هفتاد هزار پناهنده سوری به داخل ترکیه سبب شده است شرایط نامطلوبی برای شهروندان ترکیه، به خصوص مردم شهرهای جنوبی این کشور، به وجود آید. اگرچه گفته می‌شود بحران سوریه به دلیل جایگزین کردن این کشور با کشورهایی نظیر

۱. اردشیر پشنگ، «بررسی پیامدهای داخلی و خارجی اعتراضات ترکیه»، گفت‌وگو با پروفسور نادر انتصار، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح JPSC، ۳ مردادماه ۱۳۹۲.

۲. رحمت‌الله فلاح، «ماهیت‌شناسی جنبش ضد اردوغان در ترکیه»، پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۰، ش ۳۶، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۳۷.

۳. محمد بهرامی، «اردوغان و بازگشت به سیاست تنش‌زدایی»، خبرگزاری کردپرس، کد ۵۸۰۶۱، ۱۳۹۲.

کشورهای شمال آفریقا، تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد ترکیه نگذاشته است؛ اما اثرات روانی آن، خصوصاً در ارتباط با احتمال تداوم بحران، اقتصاد ترکیه را متأثر ساخته است.^۱ از وجه دیگر، رشد اقتصادی صورت گرفته در ترکیه، از دیدگاه برخی کارشناسان، بدون توجه به عدالت اجتماعی و عدالت جغرافیایی بوده است. این رشد در حالی اتفاق افتاده که فقر در ترکیه گسترش یافته و فاصله طبقاتی نیز افزایش یافته است. در حالی که در ۱۴ استان ترکیه مردم درآمد خوبی دارند و وضعیت اقتصادی ۱۴ استان ترکیه در سطح مطلوب و قابل مقایسه با شهرهای پیشرفته جهان است؛ اما در عین حال ۲۷ استان در شرایط بد اقتصادی به سر می‌برند.^۲ بنابراین، این معضلات نیز می‌تواند زمینه نارضایتی مردم ترکیه را فراهم کرده باشد که در نتیجه، جامعه ترکیه را در آستانه التهابی بزرگ قرار داده است.

۲.۲. سیاست‌های قومی و مذهبی؛ ترکیه از نظر ساختار قومی و مذهبی متکثر و متنوع است. اقلیت‌های مهمی در این کشور زندگی می‌کنند که در فرآیند سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. علویان و کردها از مهم‌ترین اقلیت‌های مذهبی و قومی در ترکیه هستند که بی‌توجهی به مطالبات آنها می‌تواند سیاست‌های دولت را به چالش بکشد. در واقع مسئله اقلیت‌های مذهبی (علوی‌ها) و قومی به ویژه مسئله کردها نیز، پرسش‌هایی جدی را در برابر دموکراسی این کشور، مابین ناظران سیاسی مطرح کرده است.

۱.۲.۲. علویان ترکیه؛ علویان ترکیه با جمعیتی حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر از اقلیت‌های تأثیرگذار در صحنه سیاسی و اجتماعی این کشورند.^۳ بخشی از جریان هویت‌طلب علوی، نسبت به رویکرد اردوغان به بحران سوریه و دولت علوی سوریه معترض هستند. طبق برخی از گزارش‌ها ۹۳ درصد تظاهرکنندگان علوی مذهب بودند که در قالب احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های مختلف در صحنه بودند. البته تحریکات علویان علاوه بر بحث سوریه و سایر مسائل روز، ریشه‌های عمیقی دارد. آنها چندین دهه است که در تکاپوی هویت‌طلبی سیاسی هستند. از دهه ۱۹۷۰ ظهور احزاب اسلامی در ترکیه، روشنفکران علوی را به یاد حوادث شوم تاریخی دوران عثمانی انداخت. از این تاریخ،

۱. رضا ذبیحی، «پایان اردوغانیسم»، پایگاه تحلیلی-تبیینی برهان، ۱۳۹۲، برگرفته از سایت:

<http://borhan.ir/NSite/FullStory/print/?5320>

۲. محمدعلی بهمنی قاجار، همان.

۳. نورالدین اکبری، «تحولات سیاسی-اجتماعی علویان ترکیه»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۳، پاییز ۵۵، س ۱۴، پاییز ۱۳۹، ص ۲۲۲.

نام‌گذاری بزرگ‌ترین پل هوایی ترکیه در منطقه استراتژیک تنگه بسفر به نام «سلطان سلیم» خشم بسیاری از علویان را برانگیخته است. نامگذاری این پل به نام سلطان سلیم ملقب به «یاووز» یا بی‌رحم که بیش از ۴۰ هزار علوی را قتل عام کرده یادآور سیاست‌های تبعیض مذهبی در این کشور و احیای تعصبات مذهبی امپراتوری عثمانی در دولت رجب طیب اردوغان است

نخبگان علوی در تکاپوی هویت‌یابی سیاسی بر مبنای مکتب علویت برآمدند.^۱ در این زمینه علویان برای اولین بار حزب «بیرل کی» «وحدت» را تأسیس کردند. هر چند این حزب نتوانست به اهداف سیاسی علویان کمک کند، آنان را به این فکر انداخت که نزدیکی به احزاب چپ و راست نمی‌تواند امنیت هویتی و منافع مذهبی‌شان را تأمین کند. درگیری سنی‌ها و علویان در دهه ۸۰ میلادی و کشته شدن عده‌ای از علویان، تشویش و نگرانی آنان را مضاعف ساخت. لذا علویان در مارس ۱۹۸۹ بیانیه‌ای صادر کردند که در نوع خود بی‌سابقه بود. در این بیانیه به وضوح به موارد ذیل اشاره شده است:

فرقه علوی، یک فرقه از اسلام موجود در ترکیه است.

در ترکیه بیست میلیون نفر پیرو مذهب علوی زندگی می‌کنند.

مسلمانان سنی ترکیه چیزی از علویان نمی‌دانند؛ بلکه آنان با توجه به شایعاتی که از دوره عثمانی درباره علویان به جا مانده است، با آنان رفتار می‌کنند و جایز نیست که ذهنیت دوران عثمانی در این عصر وجود داشته باشد.

ریاست امور دینی ترکیه، فقط نماینده اسلام سنی است.

دولت ترکیه علویان و حقوق آنان را نادیده می‌گیرد و اظهار می‌دارد که ملت ترکیه سنی مذهب است.

در ادامه این بیانیه، ضمن اشاره به ظلم و ستمی که دولت ترکیه در حق علویان روا داشته، بر لزوم آزادی مذهب طبق ماده ۲۴ قانون اساسی ترکیه، داشتن مسجد علوی، جلوگیری از ساختن مسجد سنی و امام جماعت سنی توسط دولت در مناطق علوی‌نشین و جلوگیری از تبلیغ و تدریس علوم دینی در مدارس به صورت رسمی، تأکید شده است.^۲ مطالبات علویان به صورت آشکار در پی دومین بیانیه علویان که توسط

۱. رحمت‌الله فلاح، «علویان ترکیه در تکاپوی هویت‌طلبی سیاسی»، *مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، زمستان ۱۳۸۵، س ۷، ش ۲۸، ص ۳۱-۱۷.

۲. نورالدین اکبری، «تحولات سیاسی-اجتماعی علویان ترکیه»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۳ پیاپی ۵۵، س ۱۴، پاییز ۱۳۹۲، ص ۲۰۰.





نظامیان در طول تاریخ سیاسی ترکیه یعنی از سال ۱۹۲۳ تاکنون یک پای ثابت معادلات سیاست و حکومت در این کشور بودند. این گروه همواره بر مبنای حفاظت از تفکرات لائیسیم و کمالیسم در سیاست دخالت می‌کردند و چهار بار در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ وارد حریم سیاسی شده و با کودتا حکومت‌های موجود را ساقط کرده‌اند. بنابر آمار، از سال ۱۹۲۳ (سال تأسیس جمهوری جدید) تا سال ۱۹۸۷ ارتش ترکیه به مدت ۲۵ سال و ۹ ماه و ۱۸ روز نقش حکومتی و حضوری تأثیرگذار در عرصه سیاسی داشته است.

گروه‌های مدنی علوی در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد انعکاس یافت. در این بیانیه آشکارا به الغای ایدئولوژی دولت سنی‌مذهب و ایجاد حکومت مدنی، عدم حمایت دولت از ریاست امور دینی و قطع بودجه دولت نسبت به این سازمان، اجرای کامل مفهوم لائیک، لغو تعلیم و تدریس فرقه سنی در مدارس، رفع سیطره و حاکمیت یک خاندان و نژاد خاص بر کشور و اجرای بدون کم و کاست تمام بندهای قراردادهای بین‌المللی ترکیه اشاره شده است.^۱

علویان اخیراً به جای تأکید بر وجوه مشترک خود با گروه‌های دیگر، بر وجوه متمایز فرقه خودشان پافشاری می‌کنند. برای نمونه، علوی‌ها طی چند سال اخیر به تکثیر متونی درباره تاریخ مذهبی، دیدگاه‌های جهانی و خصایص فرهنگی خودشان اقدام کرده‌اند.

آنها حملات زیادی را در شهرها و شهرک‌های مختلف ترتیب داده‌اند که به طور مداوم صورت می‌گیرد و از محلی به نام خانه‌های تیمی بیشتر به سمت مساجد سنی‌ها هدایت می‌شود. در شرایط حاضر، فعالان سیاسی علوی، نوع رویکرد سیاسی و مناسباتی را که پیشگامان علوی نسبت به نظام سیاسی داشتند، زیر سؤال می‌برند و آن را خیانت به جامعه علوی ترکیه قلمداد می‌کنند.^۲ تور گوت اوکر، رئیس فدراسیون علویان اروپا در مصاحبه مفصلی با نشریه آکسیون می‌گوید: اینکه برخی از رهبران علوی ترکیه از جمله عزالدین دوغان سعی کرده با احزاب مختلف وارد معامله بشود و در پوشش احزاب چپ و راست و حتی اسلام‌گرا وارد بازی سیاسی شود، تأمین‌کننده منافع ملی جامعه علوی نیست، بلکه جامعه علوی را وارد یک مرحله رکود می‌کند. تور گوت اوکر در بخشی از مصاحبه‌اش گفته است: تا زمانی که علویان برای خودشان حزب مستقلی تأسیس نکنند، هیچ کدام از احزاب ترکیه قادر نخواهند بود و در پی آن نیستند که به

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. لی. نور، جی مارتین، چهره‌های جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۰۶.



هویت سیاسی و فرهنگی علویان توجه کنند؛ زیرا علوی‌گری یک باور سیاسی نیست، بلکه یک اعتقاد ریشه‌ای است. احزاب لائیک چگونه می‌توانند این اعتقاد را درک کنند؟ علویان حتی پا را از این مرحله هم فراتر گذاشته‌اند و تهیه منشور مشترک برای کل علویان جهان را خواستارند تا از این طریق، هویت‌شان را از حصار دولت‌ها خارج و خود را به عنوان یک هویت مذهبی و فرهنگی قابل احترام به جهانیان عرضه کنند. تورگوت اوکر معتقد است که نخبگان علوی جهان باید جمع شوند و منشور مشترکی تهیه کنند تا از این طریق، علویان قبرس، بلغارستان، یونان و به طور کلی اروپا و آمریکا فعال شوند و در سایه به وجود آوردن تشکل‌های سیاسی و تشکیلاتی شدن، می‌توان خود را در صحنه‌های سیاسی نشان داد.^۱ در این میان اقدام اخیر رجب طیب اردوغان در نام‌گذاری بزرگ‌ترین پل هوایی ترکیه در منطقه استراتژیک تنگه بسفر به نام «سلطان سلیم» خشم بسیاری از علویان را برانگیخته است. نام‌گذاری این پل به نام سلطان سلیم ملقب به «یاووز» یا بی‌رحم که بیش از ۴۰ هزار علوی را قتل عام کرده یادآور سیاست‌های تبعیض مذهبی در این کشور و احیای تعصبات مذهبی امپراتوری عثمانی در دولت رجب طیب اردوغان است. و این اقدام باعث شده که نه تنها اعتراض علویان بلکه اعتراض کردهای ترکیه، حزب کردگرای «صلح و دموکراسی» و حزب «جمهوری خلق» را نیز به دنبال داشته باشد.^۲ لذا، دولت اردوغان به رغم شعارهای مساوات‌گویی و مذهبی در ترکیه در نام‌گذاری بزرگ‌ترین پل این کشور از نمادی استفاده کرده که تداعی‌کننده تبعیض‌های مذهبی و کشتار علویان در دوران امپراتوری عثمانی است و این عامل موجب نزدیکی بیشتر علوی‌ها به احزاب سکولار و ناسیونالیست ترکیه به عنوان اصلی‌ترین گروه اپوزیسیون دولت شده است. گرچه از دیرباز علوی‌ها به دلایل سیاسی و مذهبی همواره در کنار احزاب سکولار این کشور قرار داشتند اما به نظر می‌رسد شرایط و روند حوادث ترکیه طی ماه‌های اخیر موجب نزدیکی بیش از پیش علوی‌های ترکیه به مخالفین دولت و به خصوص احزاب سکولار شده است. بنابراین طبیعی است که سیاست‌های اخیر رجب طیب اردوغان از سوی علویان در راستای گرایش‌ها و تعصبات مذهبی که از آن به عنوان «نوع‌عثمانی‌گرایی» یاد می‌شود تفسیر شده و مخالفت آنها را به دنبال داشته باشد.

۲.۲.۲. مسئله کردها؛ روند صلح با کردها؛ مسئله کردها را می‌توان از جمله مسائل عمده منطقه و بزرگ‌ترین مسئله امنیت داخلی ترکیه قلمداد نمود. کردها با جمعیتی حدود

۱. نورالدین اکبری، «تحولات سیاسی-اجتماعی علویان ترکیه»، همان، ص ۲۱۷-۲۱۶.

۲. محمد بهرامی، «اعتراضات داخلی و چالش قدرت نرم ترکیه»، کائنات، گزارش شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۲،

ش ۱۸۱۵، ص ۶.



۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر بزرگ‌ترین اقلیت قومی ترکیه را تشکیل می‌دهند. قریب به یک، چهارم از جمعیت این کشور در مناطق کردنشین یا کردستان ترکیه در شرق و جنوب شرقی آناتولی قرار دارند و با سه کشور عراق، سوریه و ایران که هر سه دارای اقلیت کرد می‌باشند هم‌مرز هستند.^۱ مسئله کردهای ترکیه که از سال ۱۹۸۴ و با اتخاذ خط مشی مسلحانه از سوی رهبران حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) ابعاد گسترده‌ای یافت، همواره از چالش‌های دولت‌های این کشور بوده که تاکنون بیش از ۴۰ هزار کشته و هزینه‌های مالی سنگینی بر دولت ترکیه تحمیل کرده است. سیاست اصلی دولت‌های ترکیه در تقابل با این بحران استفاده از قدرت سخت و بی‌توجهی به مطالبات کردهای این کشور بوده به گونه‌ای که هر یک از پذیرش کردها به عنوان قومی با هویت مستقل خودداری کرده و با استفاده از واژه «ترک‌های کوهستان» بر آتش اختلافات قومی افزوده‌اند. این رویکرد با قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به میزان قابل توجهی تغییر کرد.^۲ به طوری که، هیچ نخست‌وزیری در تاریخ سیاسی ترکیه به اندازه اردوغان بر حل مسئله کردها در ترکیه تأکید نداشته است. سیاست اصلی اردوغان در موضوع کردهای این کشور مبتنی بر استفاده از قدرت هوشمند (ترکیبی از قدرت سخت و نرم) بود. اردوغان از یک سو با ادامه مبارزه مسلحانه با پیکارجویان پ.ک.ک. و از سوی دیگر با اعطای برخی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به کردهای این کشور و تعامل با احزاب سیاسی کرد، چون حزب صلح و دموکراسی که از آن به عنوان شاخه سیاسی پ.ک.ک یاد می‌شود، به دنبال پایان دادن به طولانی‌ترین بحران خاورمیانه بود. بعد از مذاکرات سری و طولانی اسلو دولت ترکیه با پ.ک.ک در فاصله سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۱ سرانجام عدالت و توسعه توانست گام‌هایی جدی در حل مسئله کردها در ترکیه بردارد و براساس توافقات انجام‌شده میان طرفین دولت متعهد به آزادی زندانیان پ.ک.ک، بهبود وضع اوجالان در زندان، تدریس زبان کردی در مدارس، استفاده مجدد از اسامی کردی برای شهرهای کردنشین و عدم اجرای برنامه سوگند وفاداری به هویت ترک و اجرای آزادانه مراسم عید نوروز توسط کردها شد و در مقابل نیز پ.ک.ک متعهد به خروج نیروهای مسلح خود از ترکیه شد. به رغم کاستی‌های طرفین در انجام تعهدات خود، در طول یک سال اخیر هیچ‌گونه درگیری میان دولت و پ.ک.ک انجام نشده است و این امر منجر به افزایش نسبی رفاه و سرمایه‌گذاری در شهرهای کردنشین شده

۱. محمدجواد ابوالقاسمی و حسین اردوش، ترکیه در یک نگاه، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳.
 ۲. رحمت‌الله فلاح، «ماهیت‌شناسی جنبش ضد اردوغان در ترکیه»، همان، ص ۱۴۷.

است.^۱ دولت ترکیه برای احترام به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و به ویژه کردها که همواره در این زمینه تحت فشار بوده‌اند اقداماتی را انجام داده و بسیاری از محدودیت‌های سابق را حذف کرده است. انتشار کتاب یا روزنامه یا کاربرد زبان کردی سهل‌تر صورت می‌گیرد. وضعیت اضطراری در چند استان جنوب شرقی که طی چندین سال ادامه داشت، لغو شده و اجازه پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان کردی (برای اولین بار در تاریخ جمهوری ترکیه) داده شده است و حتی تعداد کلاس‌های آموزشی زبان کردی و عربی نیز افزایش یافته است.^۲ بنابراین رویکرد دولت اردوغان در مباحث با احزاب کرد، پذیرش نوعی خودمختاری محلی در مناطق کردنشین و سرانجام صلح با پ.ک.ک و حتی وعده به شناسایی ملت کرد در قانون اساسی ترکیه، تأسیس شبکه‌های تلویزیونی به زبان کردی، لغو ممنوعیت آموزش زبان کردی در مدارس کشور، استفاده از زبان کردی در زندان‌ها و دادگاه‌ها و همچنین برچیدن مجسمه‌ها و نمادهای آتاتورک از میادین شهرهای کردنشین از جمله سیاست‌هایی بوده که خشم ناسیونالیست‌ها و سکولارهای این کشور را به دنبال داشته و بر شکاف‌های سیاسی میان سکولارها و ناسیونالیست‌های افراطی از یک سو و حزب عدالت و توسعه از سوی دیگر افزوده است. ناسیونالیست‌های ترکیه از این وضعیت به شدت ناراضی هستند و نگران تجزیه ترکیه هستند. روندی که دولت اردوغان در پیش گرفته است یعنی عظمت‌طلبی عثمانی‌گرا از سویی و مباحثات و کوتاه آمدن در برابر خط قرمزهای ترکیه نوین آتاتورک یعنی مسئله کردها، خطر تجزیه و تلاشی ترکیه را بیش از پیش جدی ساخته است. احزاب و گروه‌های ناسیونالیست ترکیه به این وضعیت معترض هستند و بدون شک در ساماندهی اعتراض و نافرمانی نسبت به دولت اردوغان هم نقشی اساسی خواهند داشت.

۳. سیاست‌های داخلی و چالش با سکولارها

از سال ۲۰۰۲ و با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه به عنوان حزبی با گرایش‌های اسلامی، نیروهای سکولار و ناسیونالیست تمام‌قد در مقابل اردوغان و دولت او قد علم کرده و از هر گونه انتقاد و تخریب فروگذار نمی‌نکرده‌اند. سکولارها اردوغان و حزب وی را به عنوان گرایشی محافظه‌کار که هدف آن محدود کردن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه و فراهم آوردن شرایط و بستری لازم برای ایجاد دولتی اسلامی

۱. ناصر ابراهیم پور، «از موفقیت‌های اقتصادی تا غیبت رقیب قدرتمند»، ۱۳۹۳، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1911026>

۲. مسعود غفاری و نورالدین اکبری، همان، ص ۱۷۷.





است متهم می‌کنند. در واقع از آغاز یکی از اصلی‌ترین اتهاماتی که بر دولت اردوغان وارد شده تمایلات اسلام‌گرایانه این حزب و تلاش جهت تضعیف پایه‌های سکولاریسم و ارزش‌های کمالیست در ساختار سیاسی ترکیه بوده است. رویارویی اردوغان با نظامیان ترکیه به عنوان اصلی‌ترین حامیان اصول آتاتورک و بازداشت بسیاری از سران ارتش در این راستا قابل ارزیابی است.^۱ نظامیان در طول تاریخ سیاسی این کشور یعنی از سال ۱۹۲۳ تاکنون یک پای ثابت معادلات سیاست و حکومت در ترکیه بودند. این گروه همواره بر مبنای حفاظت از تفکرات لائیسیم و کمالیسم در سیاست دخالت می‌کردند و چهار بار در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۷ وارد حريم سياسي شده و با کودتا حکومت‌های موجود را ساقط کرده‌اند. بنابر آمار، از سال ۱۹۲۳ (سال تأسیس جمهوری جدید) تا سال ۱۹۸۷ ارتش ترکیه به مدت ۲۵ سال و ۹ ماه و ۱۸ روز نقش حکومتی و حضوری تأثیرگذار در عرصه سیاسی داشته است.^۲ از سوی دیگر مخالفت احزاب ناسیونالیست ترکیه از جمله «حزب جمهوری خلق» و «حزب ملی» به عنوان اصلی‌ترین احزاب اپوزیسیون با سیاست‌های اردوغان عمدتاً در چهارچوب دفاع از ارزش‌های سکولاریستی و مخالفت با سیاست‌های حزب عدالت و توسعه مطرح شده است. این احزاب و گروه‌ها عمدتاً اردوغان را به تضعیف پایه‌های سکولاریسم در ترکیه و ترویج سیاست‌ها و گرایش‌های اسلامی متهم می‌کنند. بخش لائیک جامعه ترکیه بر این باورند که حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان بیش از ۱۰ سال است که اداره جمهوری لائیک ترکیه را در دست گرفته، با ترفندهای مختلف بار و محتوای واژه لائیک را از بین برده، با بیانیه‌های دولت تغییراتی در پوشش زنان، ساخت مسجد و نمازخانه در کنار مؤسسات دولتی و مراکز آموزشی و شیوه زندگی مردم به وجود آورده است. در این میان رشد سریع و پایدار اقتصادی را در ترکیه حزب عدالت و توسعه و رهبر آن اردوغان به نام و توانایی مدیریت خود ثبت کرده، همواره سخن از مدل و الگوی ترکیه در بین کشورهای اسلامی به میان می‌آورد.^۳ اقدام اخیر دولت ترکیه در تصویب قانون محدود کردن خرید و فروش مشروبات الکلی نیز خشم احزاب و گروه‌های سکولار را به دنبال داشته است. این اقدام از سوی جریان سکولار به عنوان تجاوز به حريم خصوصي و مداخله دولت در زندگي خصوصي مردم قلمداد

۱. محمد بهرامی، «اردوغان و ابهام آینده سیاسی در ترکیه»، ۱۳۹۲، قابل دسترسی در سایت:

<http://kurdpress.ir/fa/Nsite/fullstory/News/?id=46129>

۲. مسعود غفاری و نورالدین اکبری، همان، ص ۱۶۴.

۳. رحمت‌الله فلاح، «ماهیت‌شناسی جنبش ضد اردوغان در ترکیه»، همان، ص ۱۳۷.

دولت اسلام‌گرای محافظه‌کار
حزب عدالت و توسعه همزمان با
قطع دخالت‌های ارتش در سیاست
طی سه پرونده مهم امنیتی قضایی
«ارگنه کن»، «بالیوز» و «قفس»،
در اجرای برنامه‌های اسلامی مانند
رفع ممنوعیت پوشش اسلامی در
اماکن دولتی و عمومی و احیای
مدارس دینی به رغم مخالفت شدید
قشر لائیک جامعه موفق بود و سبب
عقب‌نشینی مخالفین گردید

شده است. سیاست‌های اخیر اردوغان موجب
شده تا بسیاری از مخالفین دولت از اردوغان
به عنوان دیکتاتوری که در صدد نابود کردن
دموکراسی در ترکیه است یاد کنند. بی‌تردید
تبلیغات و مخالفت‌های احزاب «جمهوری
خلق» و «حرکت ملی» در قبال این سیاست‌ها
در گسترش اعتراضات مردمی در روزهای اخیر
تأثیرگذار بوده است.^۱ بسیاری بر این اعتقادند
که حزب عدالت و توسعه به طور کلی و شخص
رجب طیب اردوغان مشخصاً به رغم شعارهایی

در حمایت از آزادی و دموکراسی دارای ماهیتی غیر دموکراتیک هستند. اعمال فشار و
محدودیت‌های زیاد بر روزنامه‌نگاران، واکنش‌های شدید اردوغان نسبت به منتقدین
دولت، بازداشت بسیاری از شهروندان ترکیه به اتهام حمایت از «پ.ک.ک» همگی
گواهی بر این مدعا هستند. این گروه همچنین بر این اعتقادند که هر چند از ترکیه
به عنوان مدل مطلوب دمکراتیک یاد می‌شود، اما واقعیت آن است که ترکیه، زندان
بزرگی از نظر آزادی بیان و مطبوعات است. امروزه ترکیه بیشترین روزنامه‌نگاران را
در زندان‌های خود دارد. به گونه‌ای که نهادهای بین‌المللی از ترکیه به عنوان پدر
سرکوب رسانه‌ها و مطبوعات نام می‌برند. همچنین بسیاری از دانشجویان این کشور
به خاطر آن چه آن را اعتراض‌های دانشجویی می‌نامند، در زندان می‌باشند. بر اساس
گزارش تازه‌ای که «سازمان امنیت و همکاری اروپا» تهیه کرده است در حال حاضر ۵۷
روزنامه‌نگار در ترکیه در زندان به سر می‌برند و بر این اساس کشور ترکیه بالاترین رقم
روزنامه‌نگاران زندانی در جهان را دارد.^۲ این مسئله باعث انتقاد و نگرانی‌های شدیدی
در مورد تعهد دولت این کشور به آزادی مطبوعات و مشروعیت وجه دمکراتیک ترکیه
شده است. بنابراین بسیاری از مردم نسبت به تنگ‌تر شدن دایره آزادی‌های سیاسی و
حریم خصوصی خود در دولت اردوغان معترض و نگران هستند. در نهایت می‌توان گفت
با وجود انجام سلسله اقدامات اجتماعی - سیاسی توسط حزب حاکم عدالت و توسعه،
نارضایتی اجتماعی گروه‌های مخالف را در آستانه انفجار قرار داد، دولت اسلام‌گرای

۱. محمد بهرامی، «اردوغان و ابهام آینده سیاسی در ترکیه»، قابل دسترسی در سایت:

<http://kurdpress.ir/fa/Nsite/fullstory/News?id=46129>

۲. نورالدین اکبری، «چشم‌انداز الگوی حکومتی ترکیه»، پیام/انقلاب، ش ۷۵، مهر ماه ۱۳۹۲، ص ۴۳.



محافظه کار حزب عدالت و توسعه همزمان با قطع دخالت‌های ارتش در سیاست طی سه پرونده مهم امنیتی قضایی «ارگنه کن»، «بالبوز» و «قفس»، در اجرای برنامه‌های اسلامی مانند رفع ممنوعیت پوشش اسلامی در اماکن دولتی و عمومی و احیای مدارس دینی به رغم مخالفت شدید قشر لائیک جامعه موفق بود و سبب عقب‌نشینی مخالفین گردید. بعد از این‌ها اجرای طرح صلح کردی را به رغم مخالفت‌های زیاد ملی‌گرایان تا این مرحله به خوبی مدیریت کرده است. در کنار اینها فرآیند اصلاح قانون اساسی که در حال پیگیری است، تغییر نظام سیاسی کشور از پارلمانی به ریاستی که مخالفین آن را ابزاری برای تحکیم پایه‌های اقتدار و مشروعیت مشخص اردوغان تلقی می‌کنند و قانون اخیر در زمینه ممنوعیت استفاده از مشروبات الکلی در اماکن عمومی که قشر غیر دین‌دار و مألوف به طرز زندگی غیر اسلامی را سرخورده کرده است، همه و همه سبب شده‌اند تا فشار اجتماعی و روانی مضاعفی از ناحیه دولت و شخص اردوغان بر بدنه جامعه ترکیه وارد شود. این اقدامات هر چقدر سبب رضایت و خشنودی طرفداران حزب عدالت و توسعه و سایر گروه‌های اسلامی شده است ولی در طرف مقابل نارضایتی عمیق همراه با نفرت را در قشر لائیک جامعه ایجاد کرده است و به گفته «کادری گورسل»، روزنامه‌نگار مخالف دولت، قشر لائیک جامعه که اصلاً به رعایت موازین شرعی عادت ندارد، به یک باره در چشم سایرین هنجارشکن، عیاش و بی‌هویت تلقی می‌شود.^۱ و این از مواردی است که شکاف‌های سیاسی به خصوص تعارض میان حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه و احزاب ناسیونالیست «جمهوری خلق» و «حرکت ملی» به عنوان میراث‌داران حکومت لائیسیتته را به دنبال داشته است.

۴. سیاست خارجی

ترکیه اردوغان گمان می‌کرد که می‌تواند با ایفای نقش «پل بین‌المللی» بین اسلام و غرب هم حمایت مسلمانان و هم حمایت غرب را به دست آورده و به قدرت اول در جهان اسلام و منطقه تبدیل شود. از این رو ترکیه در دوره اردوغان در تحولات مختلف بین‌المللی پا به پای غرب پیش رفت و تغییری در نگاه سنتی ترکیه مبنی بر پیوستن به اتحادیه اروپا نداد و در همان حال با طرح شعار «بدون مشکل با کشورهای دیگر» رفع اختلافات ترکیه با کشورهای همسایه را دنبال می‌کرد. اما اگر نگاهی به وضع فعلی ترکیه بیاندازیم درمی‌یابیم که هیچ کدام از این دو به جایی نرسیدند. از یک سو ترکیه هنوز

۱. الیاس واحدی، «ماهیت‌شناسی تظاهرات ترکیه»، ۱۳۹۲/۳/۲۱، قابل دسترسی در: www.iras.ir



به عضویت اتحادیه اروپا در نیامده و از سوی دیگر اختلافات آن با همسایگانش نه تنها حل نشده بلکه شدت یافته و بعضاً به سمت بحران پیش رفته است. در ادامه، دو مورد از سیاست‌های این حزب در حوزه‌های نوع‌ثمنی‌گری و مسائل و مناسبات این کشور با کشورهای همسایه و منطقه از جمله مصر، عراق، سوریه، ایران، اسرائیل و فلسطین را که باعث نارضایتی مردم از عملکرد آنها شده است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱,۴. **نوع‌ثمنی‌گرایی؛** نوع‌ثمنی‌گری الگوی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به ویژه در حوزه خاورمیانه است که بعد از انتصاب احمد داوود اغلو به سمت وزارت خارجه به صورت جدی در محافل سیاسی و بررسی‌های استراتژیک مطرح گردید. ترمینولوژی این اصطلاح جدید حداقل به سه دهه پیش بازمی‌گردد. زمانی که ترکیه بخش شمالی جزیره قبرس را از طریق حمله نظامی به اشغال خود درآورد. تحلیل‌گران یونانی در آن دوره از اصطلاح «عثمانی‌گری» برای توصیف این عمل بلندپروازانه استفاده کرده بودند. این اصطلاح بار دیگر در دوران ریاست‌جمهوری تورگوت اوزال مورد استفاده قرار گرفت اما پس از مرگ وی به فراموشی سپرده شد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مشخص شدن دکترین سیاست خارجی داوود اغلو یک بار دیگر این اصطلاح و این بار به صورت جدی تری مطرح گردید، در اصل هدف‌های احتمالی گفتمان نوع‌ثمنی‌گری این موارد است؛ اول از همه یک سیاست تأثیرگذار در منطقه، در مرحله بعد قدرتمند کردن جمعیت ترک واقع در خاک‌های بالکان و حفظ حق حاکمیت بر روی آنها. حوادث اتفاق افتاده در ۱۰ سال گذشته به طور روشن در همسانی با گفتمان نوع‌ثمنی‌گری می‌باشد.^۱ اما نگرش نوع‌ثمنی‌ساز داوود اغلو متفاوت از سیاست‌هایی است که نجم‌الدین اربکان نخست‌وزیر اسلام‌گرا در سال ۱۹۹۷ در ترکیه اعمال کرد. اربکان به دنبال ایجاد اتحاد اسلامی متشکل از کشورهای اسلامی مانند لیبی، ایران، مالزی و اندونزی به عنوان آلترناتیوی صریح در مقابل اتحاد با غرب بود؛ ولی رهبران حزب عدالت و توسعه و به ویژه داوود اغلو به دنبال آن هستند که با گسترش روابط با شرق به نوعی روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا را متوازن و به عبارت دیگر تکمیل کنند. نگرش آنها به شکل ضعیفی در نگرش‌های اوزال در دهه ۱۹۸۰ که: «ترکیه بایستی به یک اجماع جدید ملی رسیده و هویت‌های چندگانه با هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد»، منعکس شده بود. به طور کلی می‌توان سه عامل ذیل را در تعریف تمایلات استراتژی فرهنگی نوع‌ثمنی حزب

1. islamoglu, G., Birsal, M. & Börü, D. (2012) "Trust Scale Development in "Başarılı ŞirketKüçülmeleri" (Successful Downsizing), Öneri Journal, 18(5), June, p,5

ترکیه اولین کشور اسلامی بود که در سال ۱۹۴۸ موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۵۹ اولین پیمان نظامی و امنیتی را به منظور اتحاد با این رژیم منعقد نمود

عدالت و توسعه مدنظر قرار داد:^۱

۱. خواست توجه به میراث اسلامی و عثمانی ترکیه در داخل و خارج، نوعثمانیسم به دنبال ارایه رهیافتی معتدل از سکولاریسم در داخل و یک سیاست خارجی فعال در امور خارجی است.

در پارادایم نوعثمانی، ترکیه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نفوذ فرهنگی در نواحی که این کشور منافع استراتژیک و ملی دارد، بیشتر از قدرت نرم و هوشمند استفاده می‌کند. موفقیت در این مسیر نیازمند توجه جدی به رفع چالش دولت مرکزی با کردهای ترکیه است. در این راستا نوعثمانی‌گرایی برخلاف کمالیست‌ها که بر این باور بودند بایستی سیاست یکسان‌سازی قومیتی با تمرکز به محوریت هویت ملی انجام داد، بر این باور هستند که بایستی اسلام نقش بیشتری را در ساخت هویت مشترک میان کردها و ترک‌ها ایفا نماید.

۲. ویژگی دوم نوعثمانیسم، مفهوم عظمت و خوداعتمادی در سیاست خارجی است. نوعثمانیسم، ترکیه را به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای ملاحظه می‌کند. نگاه استراتژیک و انعکاس فرهنگی جغرافیایی که دربرگیرنده امپراتوری بیزانس و عثمانی است. هر چند مخالفین این نگرش که بیشتر کمالیست‌ها هستند معتقدند این نگرش‌ها بیشتر جاه طلبانه بوده و غیر واقعی است و ایده دادن حقوق فرهنگی به کردها و فضای سیاسی بیشتر برای اسلام یک انحراف خطرناک از سکولاریسم، ملیت‌خواهی و جمهوری‌خواهی است. از همین منظر کمالیست‌ها، ذهنیت نوعثمانی را مضر منافع ملی ترکیه می‌بینند. همچنین کمالیست‌ها، سیاست خارجی مبتنی بر پان‌ترکیست و اسلامی‌گرایی که نگاهی متمرکز بر خاورمیانه و آسیای مرکزی است را در تضاد با اصول سیاست خارجی ملی تعیین شده از سوی آتاتورک می‌دانند.

۳. جنبه سومی که به تعریف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه کمک می‌کند، هم‌سوئی با غرب به همان اندازه که با جهان اسلام مورد توجه قرار گیرد، می‌باشد. این جهت‌گیری عملیاتی در تفکرات کمالیست‌ها پیگیری می‌گردید، زیرا که معتقد بودند اسلام، تکثرگرایی فرهنگی و لیبرالیسم دشمن‌های بالقوه انقلاب کمالیست‌ها می‌باشند. نکته مهمی که در باب سیاست خارجی نوعثمانیسم می‌توان بیان داشت آن است که

1. Taspinar, Omar, (2008), Turkey's Middle East Policies, Between Neottomanism and Kemalism-, Carnegie, pp:14-17.



این تفکر تمایل زیادی در ایفای نقش مستقل در تحولات منطقه‌ای دارد. بنابراین برای مردم ترکیه که حافظه تاریخی بسیار منفی از پیامدهای فاجعه‌بار عظمت‌طلبی‌های عثمانی‌گرایانه دارند، اقدامات دولت حزب عدالت و توسعه در دخالت در خاورمیانه و تلاش برای احیای آرمان امپراتوری عثمانی برای مردمی که در فقر و نابرابری به سر می‌برند، دردناک و رنج‌آور بوده است؛ زیرا شاهد هستند که منافع اقتصادی‌شان قربانی عظمت‌طلبی‌های بی‌هوده و خطرناک می‌گردد. در دو دهه ابتدایی سده بیستم عظمت‌طلبی ترک‌های جوان برای احیای قدرت از دست رفته امپراتوری عثمانی منجر به نابودی این امپراتوری گردید و حتی هویت ترکیه‌ای را در معرض محو کامل قرار داد و تنها با سیاست آتاتورک و کنار گذاشتن اندیشه‌های پان‌اسلامیستی و پان‌ترکیستی بود که کشور ترکیه توانست در قرن بیستم عرض اندام نماید.^۱ لذا سیاست‌هایی که بسیاری آن را نو عثمانی‌گرایی دولت اردوغان می‌دانند با واکنش طیف‌های مختلف جامعه از جمله سکولارها، ناسیونالیست‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی مواجه شده است. این عامل نیز نقش مهمی در افزایش شکاف‌های اجتماعی داشته است.

۲.۴. رابطه با عراق: به دلیل الزامات ژئوپلیتیک، تحولات عراق همیشه یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی ترکیه بوده است. نگرش ترکیه به عراق بعد از صدام تحت تأثیر مواردی چون سیستم جدید سیاسی حاکم بر عراق، روابط دوجانبه و ادراکات منطقه‌ای شکل گرفته است. ترکیه ثبات و تمامیت ارضی عراق را مورد توجه قرار داده و در پی انتقال منابع انرژی عراق به بازارهای بین‌المللی و در نهایت تأمین امنیت سوخت بوده است. روابط ترکیه و عراق بعد از سال ۲۰۰۳ در ابعاد سیاسی، اقتصادی و تجاری شکل گرفت و در اواخر سال ۲۰۰۷ با بهبود وضعیت امنیتی عراق، آنکارا توجه بیشتری به ایفای نقش جدی در این کشور کرد. البته در این مسیر همواره تنش‌هایی میان اردوغان و نوری المالکی نخست‌وزیر عراق وجود داشته است و هر گونه موضع‌گیری ترکیه در قبال کشورهای منطقه با پاسخی از طرف عراقی‌ها مواجه بوده است. ترکیه همواره بعد از اشغال عراق توسط امریکایی‌ها بیم این را داشت که به خاطر روابط حسنه‌ای که میان مسعود بارزانی، رهبر خطه شمالی کردستان عراق و دولت امریکا وجود دارد، دولت مرکزی ترکیه مورد دست‌اندازی از طرف کردها قرار گیرد و از قدرت ساقط شود. البته این روند در قالب کوچکتري و هر از چند گاهی با شانناز از طرف امریکایی‌ها تحركات قومی و نژادی را در ترکیه ایجاد می‌کرد که تا حدودی امنیت داخلی

۱. محمدعلی بهمنی قاجار، همان.



ترکیه را تحت الشعاع خود قرار می‌داد که همین عاملی برای حفظ رابطه مسالمت‌آمیز میان ترکیه و ایالات متحده بوده است. بعد از خروج نظامیان امریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، امریکا از ترکیه به عنوان نماینده و به چشم کشوری که در عین حفظ منافع امریکا در عراق می‌تواند نقش مهارکننده‌ای را در برابر ایران و سایر کشورهای ذی‌نفع در عراق ایفا کند نگرینگشته است. ترکیه با وارد شدن به مبادلات انرژی به دنبال نفوذ اقتصادی در این کشور است به طوری که بتواند با افزایش این نوع مبادلات درآینده، در سیستم و ساختارهای سیاسی آن نیز اثرگذار باشد و در این مسیر حمایت‌های مالی و تکنولوژیک امریکا تا حدود زیادی عبور از این مسیر را هموار کرده است. به نظر می‌رسد که ترک‌ها در شرایط کنونی در جهت دایره دیپلماسی منطقه‌ای امریکا فعالیت کنند و می‌خواهند در منطقه تأثیرگذار باشند. اساسی‌ترین دغدغه‌های ترکیه آن است که بتواند قطب‌نمای رویکردهای خود را در راستای راهبردهای امریکا تعبیر و تفسیر کنند. لذا تحولات روابط بین عراق و ترکیه نیز در همین راستا قابل بررسی است؛ ترکیه سالیان متمادی است که نسبت به شمال عراق چشم طمع دوخته است؛ هر زمانی که عراق دچار بحران داخلی شده یا دولت مرکزی عراق دچار ضعف گردیده باشد و همچنین زمانی که دولت عراق با غرب روابط خوبی نداشته و متحد غرب محسوب نشود، این توسعه‌طلبی و تجاوزگری ترکیه بروز می‌کند و شمال عراق محل تاخت و تاز ترک‌ها می‌گردد تا آن را تصرف کرده و ضمیمه خاک ترکیه نمایند. ماجرای طرح کنابن که با همکاری ترکیه و امریکا برای تصرف شمال عراق و مناطق نفت‌خیز کرکوک و موصل در زمان عبدالکریم قاسم طرح‌ریزی و پیگیری شده بود، یا طرح لوئیس در ۱۹۷۷ که به دنبال بالکانیزه کردن و تجزیه عراق بود و قصد داشت که عراق به سه بخش کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین تجزیه شود، که با همکاری ترکیه، امریکا و اسرائیل صورت گرفته بود، یا طی جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و جنگ دوم خلیج فارس که ترکیه با حمایت کامل غرب به شمال عراق وارد شد و مناطق وسیعی از این کشور را تحت اشغال و کنترل خود قرار داده بود؛ اینها از جمله طرح‌ها و برنامه‌هایی بود که ترکیه با همکاری غرب خصوصاً امریکا و رژیم صهیونیستی برای رسیدن به اهداف خود در خاک عراق پی‌ریزی کرده بود و هم اکنون نیز این طرح‌ها در حال پیاده‌سازی است و طرح تجزیه عراق و دسترسی ترکیه به شمال عراق و منابع نفتی آن این بار توسط حمایت از تروریست‌های تکفیری پیگیری می‌شود. در اصل چند عامل باعث شده است که ترکیه رؤیای تصرف شمال عراق و دست‌اندازی به سوریه را پیگیری کند:

۱. تحولات گسترده خاورمیانه و تغییر حکومت‌های منطقه‌ای که فضای مناسبی را برای قدرت‌گیری و تغییر موازنه قدرت به نفع ترکیه فراهم آورده است.
۲. وجود گروه‌های تروریستی تکفیری در عراق و سوریه که منجر به بی‌ثباتی و بحران در این کشورها شده است و این فرصت مناسبی شکل می‌دهد تا ترکیه را به هدف غایی خود یعنی احیای امپراتوری اسلامی عثمانی نزدیک کند.
۳. تلاش امریکا برای ایجاد نظم نوین منطقه‌ای با حضور ثابت رژیم صهیونیستی در خاورمیانه که ترکیه را به عنوان بازوی عملیاتی امریکا و ناتو مشخص کرده است تا در این ساختار تعریف شده ایفای نقش نماید.
۴. تلاش ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا از طریق همراهی با غرب و ناتو در بحران‌های مذکور به منظور اینکه خود را به طرف غربی ثابت نماید.
۵. ترس از تشکیل یک دولت قدرتمند کرد در مرزهای جنوبی خود در اقلیم کردستان عراق، که منجر به تحریک هر چه بیشتر اکراد ترکیه می‌گردد و نوعی وابستگی بین کردها پدید می‌آورد و همین عامل باعث ایجاد یک معضل بزرگ امنیتی برای ترکیه‌ای می‌گردد که در صد قابل توجهی از جمعیت آن را کردها تشکیل می‌دهند.
۶. ترس از قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت که سوریه و عراق نیز عضوی از آن هستند؛ پس در این چهارچوب ترکیه از سالیان پیش به منظور حفظ قدرت خود و کاهش قدرت محور مقاومت در خاورمیانه عربی و هسته اصلی عربی منطقه با دیگر دولت غیر عربی منطقه یعنی رژیم صهیونیستی پیمان‌ها و قراردادهای متعدد نظامی، امنیتی و تسلیحاتی منعقد کرده است. بر این اساس ترکیه اولین کشور اسلامی بود که در سال ۱۹۴۸ موجودیت اسراییل را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۵۹ اولین پیمان نظامی و امنیتی را به منظور اتحاد با این رژیم منعقد نمود. بنابراین ترکیه چند دغدغه در عراق دارد: نخست، آنها معتقدند با توجه به وجود نیروهای بالقوه تهدیدزا در خلأ امنیتی منطقه پس از خروج امریکایی‌ها از عراق این کشور می‌تواند عرصه کشمکش نیروهای گوناگون شود و به نوعی به جنگ داخلی و یا مرحله‌ای خفیف‌تر از آن (درگیری‌های قومی عشیره‌ای) بیانجامد. لذا ترکیه‌ها بر این نظرند که عراق شرایطی شکننده دارد و خود را هم مجاب به دخالت در تحولات عراق کرده‌اند. دغدغه دوم آنان این است که در راستای سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه که بر مبنای نئوعثمانیسم متمرکز است، ترکیه‌ها به دنبال یافتن همراهانی در کشورهای مختلف هستند و در فضای فعلی عراق آنان بنا به دلایلی اهل سنت که هم علقه‌هایی ایدئولوژیک دارند و هم میل به





همکاری با ترکیه را هم نشان می‌دهند را انتخاب کرده‌اند. همه این رویکردها بیانگر آن است که آنکارا در فضای داخلی عراق دغدغه‌ها و الگوهای ویژه خود را مدنظر دارد.^۱ اما در حال حاضر این کشور روابط تنش‌آمیزی با دولت مرکزی عراق و نوری المالکی نخست‌وزیر دارد. تنش بین نیروهای داخلی عراق و مخالفت با دولت شیعه مالکی و روابط نزدیک‌تر ترکیه با اقلیم کردستان عراق به زعم دولت مالکی، موجب تضعیف حاکمیت دولت مرکزی عراق شده است.^۲ رجب طیب اردوغان گفته است حکومت محلی کردستان عراق را به رسمیت می‌شناسد نه حکومت نوری المالکی را. دولت آنکارا هنگام انتخابات عراق از بلوک العراقیه حمایت و بدون مجوز دولت مرکزی بغداد، خلاف قانون اساسی این کشور قراردادهای نفت و گاز و تجاری و سرمایه‌گذاری با حکومت مسعود بارزانی در شمال عراق امضا کرده و گروه‌های بعثی-سنی عرب و به خصوص از گروه وابسته به طارق الهاشمی حمایت می‌کند. ترکیه از سال‌ها قبل تاکنون از گروه خودساخته سنی و لائیک «جبهه ترکمن» حمایت می‌کند.^۳ در بحران سوریه ترکیه در راستای سقوط حکومت سوریه گام برمی‌دارد و عراق در راستای سرکوب مخالفان اسد و تقویت موقعیت حکومت مرکزی سوریه؛ از این جهت ترکیه تمایلی به بهبود روابط با عراق احساس نمی‌کند. اصولاً ترکیه با اقلیم عراق که می‌تواند در آینده دولتی حایل بین ترکیه غیر عرب با کردان غیر عرب از یک‌سو و اعراب شیعه و سنی عراق از سوی دیگر باشد، هم‌سوئی بیشتری در راستای سیاست خارجی خود احساس می‌کند؛ زیرا به باور آنها تضعیف موقعیت شیعیان در عراق به تضعیف موقعیت ایران و تقویت موقعیت ترکیه در منطقه منجر خواهد شد که با سقوط نظام بعثی سوریه این وضعیت بیشتر تقویت می‌شود، هر چند سقوط اسد به معنای برقراری ثبات در سوریه به نفع ترکیه یا منطقه نخواهد بود. افزون بر آن منابع نفتی اقلیم کردستان نیز مورد توجه ترکیه است که با تقویت موضع کردها و تشکیل کشوری محصور در خشکی که با بخش جنوبی خود در عراق مسئله دارد و در آینده می‌تواند روابط تنش‌زایی برای ایران داشته باشد، مطلوب

۱. سیده مهدیه قرشی، «خروج نظامیان امریکایی از عراق و تأثیر آن بر سیاست خارجی ترکیه»، ۱۳۹۱، برگرفته از سایت:

<http://political.ir/post-996>

۲. بهرام امیراحمدیان، «تحولات ترکیه در سال گذشته»، کد خبر ۳۱۰۴۷۱، ۱۳۹۲/۱/۲۷، سایت:

<http://www.Tabnak.ir/fa/news/310471>

۳. سید علی قائم‌مقامی، «نگاهی به سیاست‌های ترکیه»، پایگاه تحلیلی خبری ایران بالکان (ایران)، ۱۳۹۱، سایت:

<http://www.iranbalkan.net/view-11630.html>

در بحران سوریه ترکیه در راستای سقوط حکومت سوریه گام برمی دارد و عراق در راستای سرکوب مخالفان اسد و تقویت موقعیت حکومت مرکزی سوریه؛ از این جهت ترکیه تمایلی به بهبود روابط با عراق احساس نمی کند

خواهد بود و می تواند به نوعی دولت وابسته به خود را پدید آورد. در این راه البته ناگزیر است که بین کردهای کارگران کردستان (پ.ک.ک) و دولت مرکزی ترکیه روابط را بهبود بخشد. از همین رو ترکیه در راستای آشتی با کردهای کردستان ترکیه و مذاکره با اوچالان برآمده است.^۱ به طور کلی سیاست رهبران حزب عدالت و توسعه ترکیه در عراق بر خلاف ادعای سیاست بی طرفی در قبال گروه‌ها و اقوام عراق بر اختلافات سیاسی و مذهبی و قومی دامن می زند. به عبارت دیگر ترکیه در عراق هماهنگ با امریکا و خاندان آل سعود و قطر عمل می کند.^۲

۳،۴. روابط ترکیه و سوریه: رابطه با سوریه و نحوه مدیریت آن همواره یکی از مسئله‌ها و نگرانی‌های اصلی سیاست داخلی و خارجی ترکیه بوده است. مروری بر روابط ترکیه و سوریه نشان می دهد که این دو کشور از گذشته تا به حال در روابط دوجانبه خود با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. در این میان، سه اختلاف اصلی همواره سایه خود را بر روابط این دو کشور حفظ کرده است. مسئله کردها، تقسیم منابع آبی مشترک و ادعای ارضی سوریه بر استان هاتای ترکیه، سه مسئله مهم و اختلاف‌انگیز در روابط ترکیه و سوریه بوده‌اند. نخستین اختلاف ترکیه و سوریه در مورد ادعاهای ارضی سوریه نسبت به استان هاتای ترکیه بود که بر مناسبات این کشور با ترکیه عمیقاً سایه افکنده بود. سوری‌ها معتقدند مالکیت استان هاتای در زمانی که سوریه تحت قیمومیت فرانسه بوده، از طرف فرانسوی‌ها به ترکیه واگذار شده است در حالی که ترک‌ها این گونه مباحث را توسعه طلبی ارضی سوری‌ها می دانند و آن را رد می کنند. دومین اختلاف به مسئله آب و نحوه تقسیم و بهره‌برداری از آب‌های مشترک میان ترکیه و سوریه مربوط می شود. تاریخچه مذاکرات ترکیه و سوریه در مورد حقوق خود نسبت به آب‌های مشترک، نشانگر ارتباط میان مسائل مربوط به آب با مباحثات بر سر امنیت مرزی و استرداد مخالفان سیاسی است که در بیانیه‌های مربوط به خط مشی دو کشور مشهود است. ترکیه با توافق گروهی و چندین کشوری در مورد اشتراک آب دجله و فرات مخالف است و مدعی است که نسبت به بخشی از این رودخانه که در خاک این کشور

۱. بهرام امیراحمدیان، همان.

۲. سید علی قائم‌مقامی، همان.





هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه در منطقه تبدیل شدن به قدرت مرکزی و به نوعی ایفای نقش رهبری در تحولات آن است؛ که در این راه ایران را مهم‌ترین رقیب خود ارزیابی می‌کند. از این رو با توجه به نوع رابطه ایران و سوریه و نقش این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از لیست متحدان ایران و روی کار آمدن یک دولت با جهت‌گیری غربی در این کشور را یکی از راه‌های تضعیف ایران ارزیابی می‌کند

جاری است، حاکمیت دارد؛ اما در عین حال مایل است در طرح‌های مشترک با همسایگان «پایین رود» همکاری کند. از این گذشته ترکیه بی‌آنکه موفقیتی به دست آورد، تلاش کرده است معامله بر سر آب را به معامله بر سر رود عاصی (واقع در استان هاتای) مرتبط سازد که در این صورت، سوریه به طور ضمنی حاکمیت ترکیه بر استان هاتای را به رسمیت خواهد شناخت. اما به عکس، سوریه بر ایجاد یک نظام سهمیه‌بندی آب و تشکیل یک سازمان مسئول امور رود فرات اصرار می‌ورزد.^۱

سومین و مهم‌ترین اختلاف ترکیه و سوریه به مسئله کردها مربوط می‌شود، رابطه بین حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) و سوریه در

سال ۱۹۸۰، به دنبال کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر در ترکیه و سخت‌گیری علیه گروه‌های چپ و ناسیونالیست کرد، گرم‌تر شد. سخت‌گیری‌های حاکمان جدید ترکیه، اوچالان و تعداد دیگری از رهبران پ.ک.ک را مجبور کرد به سوریه پناه ببرند، مسئله الحاق هاتای به ترکیه، جریان آب فرات و بعضی همکاری‌های میان ترکیه و اسرائیل، سوریه را مجبور به حمایت از برخی جنبش‌های سیاسی مخالف دولت آنکارا کرده است؛ به طوری که از دو گروه از مخالفان آنکارا یعنی گروه‌های افراطی و در رأس آن (پ.ک.ک)، آسالا یا ارتش سری برای آزادی ارمنستان، حمایت می‌کرد. این گروه‌ها در پایگاه‌های واقع در دره بقاع بین مرز سوریه و لبنان - که تا قبل از صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت، تحت واپایش (کنترل) سوریه بود - آموزش می‌دیدند و به عملیات‌هایی علیه دولت آنکارا دست می‌زدند. آسالا مدت‌ها به ترور دیپلمات‌های ترکیه در سراسر جهان می‌پرداخت. سوریه به طور متناوب از گروه‌های تروریستی به عنوان اهرم فشار علیه ترکیه استفاده کرده است.^۲ البته در کنار مسائل فوق در دوره جنگ سرد، چون دو کشور به متحد راهبردی و ابرقدرت جهانی در منطقه تبدیل شده بودند، در نوع خود بر تضادهای دو

1. Patricia carley, Turkey's Role in The Middle East : A Conference Report, (Washington : united states institute of Peace . 1995p. 16

۲. محمود واعظی، (تدوین) سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، پژوهش ۱۹، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷، ص ۷۲.

کشور افزوده شده بود.

با این حال، روابط ترکیه و سوریه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه بهبود یافت و از وضعیت تنش‌زای سال‌های دهه نود به سطح شراکت راهبردی ارتقا پیدا کرد. حجم مبادلات بازرگانی دو کشور جهش چشمگیری داشت و در سال ۲۰۱۰ به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار رسید و موازنه تجاری به سود ترکیه بود. سرمایه‌گذاری‌های ترکیه‌ها در سوریه رشد قابل توجهی داشت. مناسبات دو کشور در دو سال اخیر آنچنان توسعه یافته که برای اولین بار در تاریخ معاصر، ارتش سوریه در مانورهای نظامی ترکیه شرکت می‌کند.^۱ هر شش ماه یک‌بار نشست کمیسیون عالی راهبردی میان دو کشور در سطح نخست‌وزیری برگزار می‌شود؛ اما به دنبال خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا و آغاز بی‌ثباتی در سوریه، نوع موضع‌گیری ترکیه در قبال این بحران، سوریه را به مهم‌ترین موضوع سیاست خارجی ترکیه تبدیل کرد. در واقع از آغاز بحران سوریه در بهار سال ۲۰۱۱، ترکیه خواستار اهتمام جدی رژیم بشار اسد به اصلاحات و ایجاد گشایش در فضای سیاسی سوریه شد. با گذشت زمان سران سیاسی ترکیه به این جمع‌بندی رسیدند که امکان انجام اصلاحات از طریق بشار اسد میسر نیست و بنابراین فشارهای جامعه بین‌الملل علیه رژیم اسد باید افزایش یابد. ترکیه در نهایت به جمع دولت‌هایی پیوست که ضمن حمایت از مجازات‌های بین‌المللی علیه دولت اسد، مخالفان این دولت را به عنوان نمایندگان ملت سوریه به رسمیت شناخته‌اند؛ در حالی که چنین سیاستی از سوی قدرت‌های غربی مورد حمایت قرار گرفته، بدبینی و مخالفت گروه دیگری از دولت‌ها شامل روسیه و ایران را به دنبال داشته است.^۲ اما آنچه در این رابطه مهم می‌باشد این است که نوع مواضع ترکیه در قبال بحران سوریه تنها به روابط سیاسی دو طرف محدود نشده است و بر خلاف تصور رهبران ترکیه این بحران در همسایه جنوبی ترکیه همچنان ادامه دارد و آمیدی به آرامش در این کشور نیز در کوتاه‌مدت وجود ندارد. بر همین اساس بود که ترکیه مواضع خود را تغییر داده و به رهبران اپوزیسیون اجازه داد تا در خاک این کشور جلسه برگزار کنند. از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که بعد دیگر دکنترین به صفر رساندن تنش‌ها، به صفر رساندن تعهدات در صورت لزوم و در راستای منافع تعریف شده است.

1. Christopher Phillips, Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy, <http://www.chathamhouse.org> December 2012/publications/papers/view/188137

۲. عبدالله قنبرلو، «ملاحظات امنیت ملی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، مطالعات راهبردی، س ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۹۴.





دلایل مختلفی را می‌توان برای این موضع‌گیری ترکیه برشمرد. یکی از آنها تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه و فرار گرفتن خاورمیانه در کانون توجه این سیاست جدید است. هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه در منطقه تبدیل شدن به قدرت مرکزی و به نوعی ایفای نقش رهبری در تحولات آن است؛ که در این راه ایران را مهم‌ترین رقیب خود ارزیابی می‌کند. از این رو با توجه به نوع رابطه ایران و سوریه و نقش این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از لیست متحدان ایران و روی کار آمدن یک دولت با جهت‌گیری غربی در این کشور را یکی از راه‌های تضعیف ایران ارزیابی می‌کند. از طرف دیگر موفقیت ترکیه در غالب ساختن دیدگاهش در رابطه با سوریه می‌تواند این پیام را برای جهانیان داشته باشد که ترکیه در منطقه نفوذ و قدرت بیشتری نسبت به ایران دارد و این یعنی رسیدن ترکیه به هدف رهبری در منطقه.

حزب عدالت و توسعه ترکیه سیاست هماهنگ با امریکا، انگلیس و فرانسه و متحدین منطقه‌ای امریکا در خلیج فارس به خصوص رژیم دیکتاتوری آل سعود و امیر قطر و پادشاه اردن را در قبال سوریه دنبال می‌کند. نیروهای عملیات مخصوص امریکا و انگلیس در ترکیه مستقر شده مخالفین مسلح سوری و اتباع سایر کشورها را آموزش داده و آنها را تجهیز نموده به داخل سوریه اعزام می‌کنند. ترکیه خواهان اشغال سوریه توسط ناتو و امریکا نظیر لیبی و اطاعت روسیه و چین از امریکا و بلوک غرب در قبال بحران سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد است. لذا از ساختار حق و تو در این شورا به شدت انتقاد می‌کند. حکومت حزب عدالت و توسعه ترکیه برای مقابله با حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه وابسته به پ.ک.ک با کمک بارزانی گروه مسلح کرد را تأسیس کرده است. ترکیه علاوه بر آن گروه‌های مسلح ترکمن و گروه‌های سلفی و وابسته به القاعده نظیر النصره را در مناطق مرزی و سایر مناطق سوریه مستقر و تحت حمایت خود قرار داده و برای مقابله با حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه از آنها بهره‌برداری می‌کند. اکنون ترکیه به پیش‌تاز «نیروی منطقه‌ای عربی و غربی» برای سرنگونی حکومت سوریه به رهبری بشار اسد تبدیل شده است. چنان‌که این کشور «شورای ملی سوریه و ارتش آزاد سوریه و شورای انقلاب سوریه» را سازماندهی کرده و تحت حمایت خود قرار داده و به میزبان این ائتلاف مخالف حکومت دمشق تبدیل شده است^۱ و دول اروپایی در صدد هستند که ترکیه را وارد درگیری نظامی با سوریه

۱. نورالدین اکبری کریم‌آبادی، «سیاست پرگاری ترکیه در روابط خارجی»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۴، شماره ۴ پیاپی ۵۶، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تابستان ۱۳۹۳، ص ۷۵-۷۴.

کنند. بنابراین می‌توان گفت که سیاست «تنش صفر با همسایگان» در قبال روابط با سوریه شکست خورده است.

۴،۴. روابط ترکیه و جمهوری اسلامی ایران: روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه را می‌توان نقطه عطفی هم در بهبود و هم در پیچیده شدن مناسبات ایران و ترکیه دانست. روابط دو کشور در ده سال حاکمیت دولت اردوغان به دو مقطع کاملاً متمایز تقسیم می‌شود. در مقطع اول که ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ را در برمی‌گیرد، مناسبات دو کشور بر مبنای همکاری و اعتماد متقابل در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی گسترش می‌یابد و دیدگاه‌های دو کشور بیش از پیش به همدیگر نزدیک می‌شود. گسترش حجم روابط تجاری، موضع جدید ترکیه در قبال اسرائیل، حمایت ترکیه از برنامه هسته‌ای ایران در محافل جهانی، همکاری‌های مرتبط به نفت و گاز، توافقنامه‌های

استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه، مداخله آنکارا در امور عراق و حمایت از اقلیت‌های مذهبی قومی در برابر دولت مرکزی عراق، تلاش برای ترویج اسلام سیاسی خاص و دولت‌های سکولار، تغییر نسبی مواضع در مسئله هسته‌ای و مشارکت در تحریم‌های یک‌جانبه و حمایت ضمنی از برخی فعالیت‌های قوم‌گرایانه آذربایجانی‌های ایران در خاک ترکیه مسائلی هستند که پس از بحران سوریه روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند

امنیتی در خصوص ناسیونالیسم کردی، عدم تبعیت ترکیه از تحریم‌های یک‌جانبه امریکا و اروپا و پرهیز طرفین از مداخله در مسائل داخلی همدیگر مهم‌ترین مؤلفه‌ها و زمینه‌هایی هستند که موجب تقویت و بهبود روابط می‌شود. از عرصه‌های مهم روابط اقتصادی دو کشور تأسیس خطوط لوله نفت و گاز در سال ۲۰۰۱ ایران - ترکیه و آغاز حضور و سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های ترک در ایران می‌باشد. در عرصه روابط تجاری، دهه اخیر اوج گسترش روابط دو کشور می‌باشد که بر مبنای گزارش‌های سالانه مرکز آمار اقتصادی ترکیه حجم روابط تجاری تهران - آنکارا تقریباً از ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ و ۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت. تا پیش از بحران سوریه، تحول در روابط ترکیه - اسرائیل از دیگر علل بهبود روابط ایران - ترکیه در چند سال گذشته بوده است. روابط راهبردی نظامی و امنیتی آنکارا - تل‌آویو که همواره مورد نگرانی و انتقاد جمهوری اسلامی بوده، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به ویژه پس از تهاجم نظامی هوایی به جنوب لبنان و غزه و حمله اسرائیل به کشتی آزادی دست‌خوش دگرگونی شد. کاهش سطح روابط سیاسی دو کشور و لغو



بخش مهمی از قراردادها و رزمایش‌های نظامی توسط ترکیه، زمینه بسیار مهمی برای افزایش اعتماد و گسترش روابط ایران- ترکیه گردید.^۱ حمایت دولت اردوغان از فعالیت هسته‌ای ایران و تأکید بر صلح‌آمیز بودن آن و نیز انتقاد مکرر از رفتار دوگانه غرب در قبال برنامه‌های هسته‌ای در خاورمیانه به ویژه در ارتباط با اسرائیل، از دیگر موضوعات مهم در تقویت روابط دوجانبه بوده است. مخالفت با قطعنامه تحریم شورای امنیت علیه ایران در نوامبر ۲۰۰۹، در صورتی که روسیه و چین به این قطعنامه رأی مثبت دادند، ارایه طرح مشترک با برزیل برای میانجی‌گری جهت تأمین سوخت هسته‌ای رآکتور تهران در مه ۲۰۱۰ و میزبانی چند دور مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ و نیز عدم تبعیت از تحریم‌های یک‌جانبه امریکا و اروپا برای فشار بر ایران، تلاش‌های سیاست خارجی مستقل آنکارا برای حل دیپلماتیک موضوع بوده است. برخی تحلیل‌گران، اهداف اصلی دولت اردوغان برای حل مسالمت‌آمیز چالش هسته‌ای ایران را احتمال تکرار تجربه عراق و جنگ ۲۰۰۳ می‌دانند. سیاستمداران آنکارا پیامدها و هزینه‌های منطقه‌ای یک بحران جدید را فراتر از جنگ عراق می‌دانند که می‌تواند تهدیدات و پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی برای امنیت و ثبات منطقه و اقتصاد رو به رشد این کشور در پی داشته باشد.^۲

۱. در خصوص نوع رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال ترکیه و روابط دو کشور، می‌توان به دو دیدگاه متفاوت اشاره کرد. دیدگاه نخست معتقد است که ترکیه در آینده مهم‌ترین رقیب ایران در منطقه خواهد بود و نه کشورهایی مانند عربستان سعودی. ترکیه با اتخاذ سیاست نعثمانی‌گرایی و تحت تأثیر منازعات شیعی- سنی و عثمانی- صفوی نمی‌تواند رویکرد کاملاً مطلوبی در خصوص ایران، در سطح منطقه اتخاذ نماید، بلکه سیاست خارجی ترکیه در لایه‌های زیرین خود خواستار محدود کردن نفوذ ایران در حوزه‌های مختلف مانند عراق، لبنان، سوریه و رقابت با ایران است و امریکا و غرب نیز از این نقش ترکیه حمایت می‌کنند. در قالب این دیدگاه چنین استدلال می‌شود که هر چند روابط کنونی ایران و ترکیه مناسب است، با این حال، با افزایش قدرت ترکیه، رفتارهای آن کشور به تناسب قدرت آن تغییر خواهد کرد و این کشور خواستار نفوذ و توسعه‌طلبی گسترده‌تری خواهد شد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران باید مراقب قدرت‌گیری ترکیه در حوزه‌های مختلف و شناخت ابعاد مختلف قدرت این کشور از یک سو و در پی افزایش قدرت ملی خود از سوی دیگر باشد.

دیدگاه دوم برخلاف دیدگاه نخست معتقد است که تلقی هر نوع قدرت گرفتن ترکیه به عنوان تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران، نگاهی تک‌بعدی است که باعث شکل‌گیری و ارایه بازی برد- باخت از سوی دو کشور خواهد شد. در حالی که می‌توان با نگاهی متفاوت، دو کشور بازی برد- برد آرایه دهند که در جهت منافع ملی دو کشور است. از این دیدگاه ایران و ترکیه در سال‌های اخیر به جز یک مقطع کوتاه در آسیای مرکزی و قفقاز، بازی برد- باخت یا یکدیگر نداشته‌اند و بسیاری از منافع آنها هم‌پوشانی داشته است. اینکه در آینده بازی ایران و ترکیه بازی برد- باخت باشد یا بازی برد- برد، تا حد زیادی به رویکردها و رفتارهای دو طرف بستگی دارد. در صورتی که ایران از اکنون قدرت‌یابی ترکیه در حوزه‌های مختلف را تهدید تلقی کند و در جهت مقابله با آن سیاست‌گذاری کند، روابط دو کشور در عرصه عمل نیز به طرف بازی برد- باخت و به زیان هر دو کشور پیش خواهد رفت. در حالی که می‌توان با نوعی هم‌فکری و کار مشترک در مسائل مختلف، باعث برد هر دو کشور در مسائل و حوزه‌های روابط شد.

2. Barkey, Henri J. (2011). Turkish Foreign Policy and the Middle East. p12. Available at : http://www.ceri-sciences-po.org/ressource/n10_06062011.pdf

مقطع جدید و متفاوت روابط ایران - ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه به ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ برمی گردد؛ زمانی که بحران سیاسی، خاورمیانه عربی را در بر گرفت. البته پس از آغاز جنبش‌های انقلابی در شمال آفریقا، دو کشور دیدگاه مشترکی به تحولات سیاسی در تونس، مصر و لیبی و تا حدودی در یمن داشتند و به نوعی از سقوط دولت‌های مادام‌العمر طرفدار غرب رضایت داشتند. اما آغاز بحران سیاسی در سوریه و بحرین، روند رو به بهبود مناسبات ده ساله دو کشور را دچار گسست جدی نمود. رهبران حزب حاکم، برخلاف دوره اول تلاش کردند سیاست منطقه‌ای خود را نه بر مبنای تقویت ثبات دولت‌ها، امنیت منطقه‌ای و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و به طور کل بر مبنای اصول اعلانی دیپلماسی صلح و به صفر رساندن تنش با همسایگان، بلکه از طریق تغییر دولت در سوریه و بسط نفوذ خود در عراق و نادیده گرفتن منافع ژئوپلیتیک دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و تهدیدات ناشی از تعمیق بحران در منطقه پیش برند. در واقع، مهم‌ترین عامل افول روابط دو کشور به اختلاف دیدگاه دو کشور به ماهیت بحران در سوریه برمی گردد. ایران ریشه بحران سیاسی را در سوریه نه داخلی بلکه توطئه دولت‌های غربی برای نابودی جبهه مقاومت ضد صهیونیستی و بازیگران بحران را نیز تروریست‌های مزدور داخلی و خارجی می‌داند. اما دولت ترکیه ماهیت بحران سیاسی در سوریه را همچون تحولات مصر و لیبی و یمن به مثابه یک جنبش انقلابی می‌داند و قیام مخالفان سیاسی و مسلح دولت بشار را مبارزه برای دستیابی به حکومت مردمی و دمکراتیک تلقی می‌کند. بر این مبنای، مواضع و رویکرد دو کشور در نقطه مقابل هم قرار دارد و تفسیر ژئوپلیتیک و امنیتی برخی رهبران حزب حاکم ترکیه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشانگر عمق اختلاف بین مواضع دو کشور در بحران سوریه می‌باشد. سینان دوغان نماینده پارلمان ترکیه و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک بین‌المللی ترکیه در تحلیل سیاست‌ها و رفتارهای منطقه‌ای ایران در سوریه معتقد است:

ایران همیشه می‌خواهد جبهه جنگ با دشمنان خود را در فراسوی مرزهای خود نگه دارد. سوریه یکی از این جبهه‌هاست که با رسیدن بهار عربی به آنجا دولت ایران سخت نگران شده است. با فروپاشی دولت اسد، ایران یکی از جبهه‌های خارجی را خواهد باخت و این به منزله عقب کشیده شدن میدان جنگ دولت ایران با کشورهای غربی به مرزهای



خاکی خود است که دولت ایران را سخت نگران کرده است.^۱ ایران نیز به دفعات مکرر سیاست ترکیه در قبال سوریه را خصمانه و مغایر با اصول سیاست منطقه‌ای و منافع بلندمدت این کشور و در راستای اهداف و استراتژی قدرت‌های غربی تعریف کرده است و ترکیه را مهره اجرای این اهداف دانسته است. گفت‌وگوهای زیادی نیز که در طول بحران سوریه و ماه‌های اخیر بین ایران و ترکیه صورت گرفته، فاصله‌ها را کم نکرده و دو طرف موفق نشده‌اند مواضعشان را به یکدیگر نزدیک کنند.^۲ بلکه تداوم اختلافات در بحران سوریه باعث شد تا مسائل جدیدی روابط دو کشور را با تنش مواجه نماید. استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه، مداخله آنکارا در امور عراق و حمایت از اقلیت‌های مذهبی قومی در برابر دولت مرکزی عراق، تلاش برای ترویج اسلام سیاسی خاص و دولت‌های سکولار، تغییر نسبی مواضع در مسئله هسته‌ای و مشارکت در تحریم‌های یک‌جانبه و حمایت ضمنی از برخی فعالیت‌های قوم‌گرایانه آذربایجانی‌های ایران در خاک ترکیه مسائلی هستند که پس از بحران سوریه روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در موضوع استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه و در مرزهای ایران، آنکارا در چند سال گذشته به خاطر ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی تهران، استقبال چندانی از طرح امریکا و ناتو برای ایجاد سیستم سپر دفاع موشکی نمی‌کرد. گرچه به خاطر نیازهای امنیتی متمایل به استقرار این سیستم بود، ولی برای جلوگیری از رنجش ایران و پرهیز از آسیب رساندن به اعتماد متقابل از پذیرش یا درخواست برای استقرار این سیستم دفاع اجتناب می‌کرد. اما بحران سوریه فرصتی برای آنکارا به وجود آورد تا فارغ از نگرانی‌های امنیتی و بی‌توجه به هشدارها و تهدیدات مکرر مقامات نظامی ایران، طرح استقرار این سیستم را در مرزهای سوریه و نزدیک مرزهای غربی ایران بپذیرد.^۳ درخواست رسمی آنکارا از ناتو

۱. سینان دوغان، «احتمال رویارویی ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۲»، مصاحبه با رادیو فردا، ۱۳۹۰/۱۰/۲۲؛ قابل دسترسی در:

https://www.radiofarda.com/content/f4_iran_turkey_confrontation_2012_syria/24449600

۲. میرمحمود موسوی، «بحران سوریه و تفسیرهای متفاوت ایران و ترکیه»، ایران دیپلماسی، چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۱، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899843>

۳. امیرعلی حاجی‌زاده، «فرمانده هوافضای سپاه: به ما حمله کنند به ترکیه حمله می‌کنیم»، سایت ایران، دیپلماسی ۲۱ آذر ۱۳۹۰؛ قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=32&NewsId=18275>



برای استقرار سپر دفاعی در برابر تهدیدات سوریه در نیمه اول آبان ۱۳۹۱ و پذیرش این درخواست از طرف وزرای خارجه کشورهای عضو ناتو در نشست ۱۴ آذر و آغاز عملیات نصب این سیستم در دی ماه، بیش از پیش روابط دو کشور را با تنش و بی‌اعتمادی مواجه نموده است.^۱ دولت مردان ترکیه در ارتباط با سپر دفاع موشکی نه تنها معتقدند کاری علیه ایران نکرده‌اند بلکه می‌گویند با تلاش ما بود که «تهدید بودن ایران» از موافقتنامه به امضای رسیده در لیسبون برداشته شد. سفیر ترکیه در تهران در گفت‌وگویی تأکید می‌کند:

ترکیه عضو ناتو است و باید این موضوع را پذیرفته و در نظر گرفت. کشورهای عضو ناتو از سال ۲۰۰۰ تاکنون بر روی یک سیستم دفاعی کار می‌کنند. در اجلاس لیسبون تصمیم نهایی درباره این سیستم گرفته شد. این یک سامانه کاملاً دفاعی بوده و بر همین اساس تصمیم گرفته شد سیستم راداری هشداردهنده در خاک ترکیه استقرار یابد.

او اضافه می‌کند:

در این راستا ترکیه به هیچ عنوان مطرح شدن کشوری به خصوص ایران را به عنوان تهدید قبول نکرده و ادعاهای انجام شده در این زمینه به هیچ وجه قابل قبول نیست. ترکیه و ایران از گذشته تاکنون روابط خوبی با یکدیگر داشته‌اند و دلیلی ندارد که ایران از استقرار این سامانه در خاک ترکیه احساس نگرانی کند.^۲

همچنین تغییر تدریجی مواضع ترکیه در مسئله هسته‌ای و اظهارات بی‌سابقه اردوغان در خصوص صداقت ایران در مسئله هسته‌ای پس از بازگشت از ایران در فروردین ۱۳۹۱ و همراهی تدریجی ترکیه در اعمال تحریم‌های یک‌جانبه غرب را می‌توان از دیگر پیامدهای تأثیر بحران سوریه بر روابط دو کشور دانست. بر این اساس، وزیر انرژی ترکیه در اوایل سال ۱۳۹۱ اعلام کرد: ترکیه در چند مرحله واردات نفت خود را از ایران تا آخر ۲۰۱۲ تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهد. این رفتار آنکارا را می‌توان هم‌سوئی با غرب و اعمال فشار غیر مستقیم بر ایران و در واکنش به سیاست ایران در سوریه دانست. میزبانی برخی

۱. صالح سلیمی، «گسست در روابط ایران و ترکیه و عواقب احتمالی آن»، سایت ایران دیپلماسی، ۲۰ فروردین ۱۳۹۱؛

<http://www.irdiplomacy.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=58&NewsId=1899689>

۲. «رویارویی دیپلماتیک ایران و ترکیه»، مردم‌سالاری، ششم مهرماه ۱۳۹۰، نسخه شماره ۲۷۴۱، ص ۳.

رهبران حزب عدالت و توسعه ترکیه نگران تقویت «هلال شیعه» هستند. البته باید یادآوری کرد که ادعای خطر «هلال شیعه» به رهبری ایران ابتدا از سوی مقامات اسرائیل مطرح گردیده و سپس پادشاه اردن آن را در محافل بین‌المللی بیان داشت. هدف از طرح این ادعا تشدید اختلافات مذهبی در جهان اسلام بود

گروه‌های قوم‌گرای آذربایجانی و آغاز فعالیت تشکیلی با نام شورای ملی ترک‌های آذربایجان ایران در آنکارا^۱ و پوشش رسانه‌ای این فعالیت‌ها توسط برخی محافل نزدیک به حزب حاکم مانند نشریه تودی زمان نمونه دیگری از تغییر رویه دولت اردوغان در سیاست عدم مداخله در مسائل داخلی کشورهای همسایه می‌باشد. موضوعی که در سال‌های گذشته حساسیت زیادی در روابط دو کشور داشته است و دولت ترکیه به خاطر دو چالش داخلی خود یعنی ناسیونالیسم کردی و

نیز جنبش اسلام‌گرایی سعی داشته برای پیشگیری از تحریک ایران از ورود به مسائل آذربایجان ایران اجتناب کند. اردوغان در سفر به مصر و دیدار با انقلابیونی که در صد شکل دادن به نظام مورد نظر خود هستند، به آنها توصیه‌ای کرد که این توصیه نیز رنجش خاطر ایرانی‌هایی را که طبق اعتقادات برآمده از انقلاب اسلامی‌شان معتقد به نظامی اسلامی هستند، افزایش داد. اردوغان به مصری‌ها گفت: «مراقب باشید قانون اساسی جدید خود را طبق اصول لائیک بنویسید.» و توضیح داد که «از نظام لائیکی نباید هراس داشت زیرا فاصله نظام حاکم لائیک با همه ادیان و مکاتب مساوی است.» این اعلام نظر البته با فعالیت‌های اردوغان در گذشته و اهداف حزب متبوع او در تضاد بود و به طور طبیعی علاوه بر واکنش اخوان المسلمین که آن را دخالت در امور داخلی مصر خواندند، تعداد قابل توجهی از اندیشمندان مسلمان ترکیه را نیز به اعتراض واداشت. این امر در ایران نیز بازتاب‌هایی داشت.^۲ رهبران حزب عدالت و توسعه ترکیه نگران تقویت «هلال شیعه» هستند. البته باید یادآوری کرد که ادعای خطر «هلال شیعه» به رهبری ایران ابتدا از سوی مقامات اسرائیل مطرح گردیده و سپس پادشاه اردن آن را در محافل بین‌المللی بیان داشت. هدف از طرح این ادعا تشدید اختلافات مذهبی در جهان اسلام بود. حسین چلیک معاون نخست‌وزیر ترکیه چندی قبل همان ادعا را تکرار کرده گفت:

۱. الیاس واحدی، «تشکیل شورای بین‌المللی آذربایجانی‌های ایران در ترکیه»، ۱۳۹۱، سایت مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران:

<http://www.tisri.org/Upload/Modules/Contents/asset0/013-tahilil%20haftah-Azərbaycan.p>

۲. داوود وفایی، «چالش‌های سیاست خارجی ترکیه»، ۱۳۹۰/۹/۲، به آدرس اینترنتی:

<http://boustan.blogfa.com/post.1845.aspx>



امریکا با تقویت بلوک شیعه در منطقه دچار اشتباه شدیدی شد.^۱

۵.۴. روابط ترکیه با اسرائیل و فلسطین: روابط ترکیه و اسرائیل نباید جدا از روابط راهبردی این دو با غرب ارزیابی گردد. ترکیه اولین کشور اسلامی است که رژیم اسرائیل را در مارس ۱۹۴۹ به رسمیت شناخت و با این رژیم در سال ۱۹۵۰ روابط دیپلماتیک برقرار کرد. دو طرف با استفاده از این روابط توافقنامه‌های متعددی را در دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم منعقد کردند که منجر به توسعه روابط نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی بین دو طرف شد.^۲ اسرائیل و ترکیه روابط خود را در دهه ۹۰ میلادی گسترش دادند و ترکیه به یکی از نزدیک‌ترین کشورها در حوزه پیرامونی اسرائیل تبدیل شد.^۳ در همین راستا پس از تنش کشتی مرمره، با افزایش روابط اقتصادی ترک‌ها نشان دادند که تمایلی به قطع یا کاهش گسترده روابط با اسرائیل ندارند و روابط در حوزه سیاسی باید تا سطحی باقی بماند. ترکیه عضو فعال ناتو و متمایل به حضور در ساختارهای سیاسی و نظامی غربی است. در این حال اسرائیل نیز شریک و همکار نهادهای نظامی و سیاسی غربی است. بنابراین عضویت و یا همکاری گسترده و تمایل مشترک ترکیه و اسرائیل در نهادهای غربی به ویژه ناتو نمی‌تواند توأم با دشمنی دو طرف باشد. یعنی ترکیه نمی‌تواند هم دشمن اسرائیل باشد و هم جایگاه مناسبی در نهادهای سیاسی و نظامی غربی داشته باشد. ترکیه به روابط آشکار و پنهان اقتصادی، تجاری، نظامی و اطلاعاتی خود با رژیم صهیونیستی اسرائیل ادامه می‌دهد؛ زیرا در غیر این صورت مورد غضب امریکا، ناتو و اتحادیه اروپا قرار خواهد گرفت. ترکیه نیز مانند دول مسیحی و غربی از موجودیت اسرائیل در مرزهای ۱۹۴۸ حمایت و بر تأسیس دولت فلسطین در محدوده مرزهای اشغالی ۱۹۶۷ تأکید می‌کند. ولی تاکنون از جنگ آزادیبخش ملت فلسطین که لازمه آن ارسال تجهیزات نظامی است خودداری و به حمایت لفظی و دیپلماتیک خود ادامه داده است. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد دولت ترکیه نخستین کشور در جهان اسلام بود که اقدام به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی کرد اما چون شهروندان این

۱. سید علی قائم‌مقامی، «نگاهی به سیاست‌های ترکیه»، ۱۳۹۱، پایگاه تحلیلی خبری ایران بالکان (ایرنا) در سایت:

<http://www.iranbalkan.net/view-11630.html>

۲. ایمن ایوناهیه، «روابط ترکیه و اسرائیل»، خبرگزاری قدس، ترجمه مهدی شکیبایی، ۱۳۹۱/۱۲/۲۲، به آدرس اینترنتی:

<http://www.qodsna.com/NewsPage.aspx?newsid=33704>

۳. فرزاد رضانی بونش، «متغیرهای دخیل در عادی‌سازی روابط ترکیه با اسرائیل، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۱، به آدرس اینترنتی: www.azariha.org

کشور به دلیل ماهیت اسلامی خود مایل به برقراری این گونه روابط نبودند، دولت‌های وقت ترک همواره موضعی محتاطانه می‌گرفتند و در مواقعی که روند سازش اعراب و اسرائیل تشدید می‌شد، روابط میان آنها نیز گرم‌تر می‌شد. ایجاد توازن در برابر قدرت ایران، عراق و سوریه از مهم‌ترین دلایل نزدیکی ترکیه به اسرائیل بوده است.^۱ ترکیه و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه دارای هم‌پوشانی منافع در حوزه‌های حیاتی امنیتی و نظامی هستند و هر دو نیز نسبت به محور مقاومت خصوصاً سوریه و عراق و جمهوری اسلامی ایران نگاه کاملاً امنیتی و تقابلی دارند. چراکه ابتدا سوریه و عراق مأمّن مخالفان و معارضان ترکیه و اسرائیل می‌باشند و گروه‌های کرد و مقاومت فلسطینی و لبنانی ضد اسرائیلی در آنجا حضور فعال دارند. در مورد جمهوری اسلامی نیز ترکیه ایران را به عنوان رقیب اصلی منطقه‌ای خود می‌بیند که قدرت و توازن منطقه‌ای را به نفع خود رقم زده است و در طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران دشمن اصلی و ایدئولوژیک رژیم صهیونیستی می‌باشد که هدفی جز نابودی این رژیم ندارد. لذا ائتلاف ترکیه و اسرائیل در منطقه در مقابل ائتلاف ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین قرار می‌گیرد که یک موازنه کلاسیک را ایجاد کرده است؛ در اصل این تهدید مشترک است که منافع مشترک را خلق می‌کند و منجر به تشکیل ائتلاف و ضد ائتلاف می‌گردد. در این میان سوریه به دلیل هم‌مرزی با ترکیه و رژیم صهیونیستی بیشتر در معرض تهدید قرار گرفته است و از طرف دیگر به دلیل همین موقعیت ژئوپلیتیک یک مهره اساسی در محور مقاومت محسوب می‌شود؛ پس حمایت محور مقاومت را می‌طلبد. در نتیجه یک صف‌آرایی را در منطقه شاهد هستیم. عبدالله گل، وزیر وقت خارجه ترکیه در اوایل سال ۲۰۰۵ با اسرائیل دیدار کرد. این نخستین دیدار یک مسئول عالی‌رتبه ترک از اسرائیل از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه به شمار می‌آید. این دیدار دقیقاً پس از آن زمانی انجام شد که رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه از پذیرش آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل امتناع کرده و اقدامات شارون را علیه فلسطینی‌ها «تروریسم دولتی» نامیده بود. در تاریخ اول ماه مه ۲۰۰۵، خود رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه نیز برای نخستین بار پس از تصدی نخست‌وزیری، از اسرائیل دیدار و اعلام کرد که این دیدار با هدف بهبود روابط ترکیه و اسرائیل و مشارکت در تلاش‌های صلح انجام شده است. اسرائیل به گرمی از اردوغان استقبال و سیلوان شالوم، وزیر خارجه آن کشور نیز اظهار کرد که این دیدار نشان‌دهنده عمق روابط گرم و پایدار دو کشور است و در

۱. مروری بر روابط خارجی رژیم صهیونیستی، تهران، نداء زیتون، ۱۳۸۹، ص ۳۳۹-۳۳۷.

ترکیه و رژیم صهیونیستی در خاورمیانه دارای هم پوشانی منافع در حوزه‌های حیاتی امنیتی و نظامی هستند و هر دو نیز نسبت به محور مقاومت خصوصاً سوریه و عراق و جمهوری اسلامی ایران نگاه کاملاً امنیتی و تقابلی دارند. چراکه ابتدا سوریه و عراق مأمن مخالفان و معارضان ترکیه و اسرائیل می‌باشند و گروه‌های کرد و مقاومت فلسطینی و لبنانی ضد اسرائیلی در آنجا حضور فعال دارند

همین زمینه، روزنامه اسرائیلی *هاآرتص* نیز نوشت: «دیدار اردوغان پس از ترور شیخ احمد یاسین و عبدالعزیز رنتیسی، که روابط دو کشور به مدت یک سال تقریباً قطع بود، نوعی پیروزی برای دیپلماسی اسرائیل به شمار می‌رود.» پس از آن روابط ترکیه و اسرائیل و همکاری‌های دو کشور ادامه یافت و بر همین اساس ترکیه تلاش کرد دیدگاه کشورهای اسلامی را به اسرائیل نزدیک کند.^۱ با این حال ترکیه طی یک دهه اخیر به ویژه پس از کشتار وحشیانه اهالی غزه در سال ۲۰۰۸، دیپلماسی فعالی در قبال فلسطین اتخاذ کرد و با تهیه یک برنامه عمل دیپلماتیک، فتح و حماس را در دایره توجه خود قرار داد و نیز برای تقویت موضع فلسطین در افکار

عمومی جهان به مقابله جویی آشکار با رژیم صهیونیستی روی آورد. اوج این تقابل در اجلاس اقتصادی ژانویه ۲۰۰۹ داووس سوئیس بود که رجب طیب اردوغان با قاتل خواندن شیمون پرز، همتای اسرائیلی خود به علت قتل عام مردم غزه طی ۲۲ روز، جلسه سخنرانی وی را ترک گفت. این اقدام نخست‌وزیر ترکیه بازتاب وسیعی در جهان، به ویژه در بین اعراب داشت به گونه‌ای که از وی به مثابه قهرمان مبارزه با اشغال‌گری یاد کردند. به دنبال آن، عبدالله گل، رئیس‌جمهور ترکیه طی دیداری از عربستان و مذاکره با ملک عبدالله، از مشارکت حماس در تحرکات سیاسی فلسطین دفاع کرد و در نقد تجاوز به غزه بیان کرد که اگر به غزه تعرض شد به دلیل اهمال رهبران غربی و عدم توجه به نصایح قدیمی و مستمر دولت ترکیه در این زمینه بود.^۲ اردوغان همچنین به طور آشکار اقدامات اسرائیل در کرانه غربی و غزه را «تروریسم دولتی» نامید و همزمان در صدد برقراری روابط نزدیک‌تری با رهبر فلسطینی‌ها برآمد. اما با سفر خود به اسرائیل در ماه می ۲۰۰۵ و ادامه همکاری‌های نظامی، تسلیحاتی و اطلاعاتی این دو کشور، نشان داد که اسلام‌گرایان ترکیه در حال نزدیک شدن به دیدگاه کمالیست‌ها

۱. علی جنتی، *ترکیه و مسئله فلسطین* (از نگاه دیگران)، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ۱۳۹۰، پژوهش ۲۹، ص ۲۸-۲۶.

۲. محمد طاهری، «فلسطین در انگاره منافع ملی ترکیه»، *مطالعات فلسطین*، تابستان ۱۳۹۱، ش ۱۷، ص ۴۵-۴۲.





هستند. لذا اسلام‌گرایان ترکیه در برخورد با اسرائیل موضع‌گیری ایدئولوژیک خود را کنار گذاشتند و موضع عمل‌گرایانه‌تری اتخاذ کردند.^۱ نتیجه آنکه دولت اسلام‌گرای ترکیه به رغم لفاظی‌های خود علیه رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه اقدامی عملی برای مقابله با خشونت‌های آن انجام نداد و هر چند روابط میان آنها در برخی موارد دچار تنش شد، دولت ترکیه با هدف حفظ منافع خود و استمرار روابط دوستانه با امریکا هیچ‌گاه روابط خود را با اسرائیل قطع نکرد. در واقع، ترکیه به دلیل نیاز خود به اسرائیل (و در سطح کلان‌تر نیازمندی به غرب)، ناگزیر است روابط خود را با اسرائیل حفظ و برای عادی‌سازی روابط با این رژیم تلاش کند. این نوع رفتار کنش‌گران ترکیه، نشان‌دهنده درک آنها از ساختار ژئوپولیتیک سیاست خارجی و تلاش برای تنش‌زدایی از روابط دو کشور است.^۲ این اقدامات نشان می‌دهد که هر چند حزب عدالت و توسعه در ظاهر خود را حامی آرمان فلسطین نشان می‌دهد، برای تأمین منافع ملی خود، مناسبات و پیوندهای خود را با اسرائیل حفظ کرده است. به عبارت دیگر، رابطه این دو کشور یک رابطه عمیق است که با وجود تغییرات سیاسی در ترکیه همچنان ادامه دارد؛ هر چند پس از به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه نگرانی‌هایی در این زمینه به وجود آمد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

لازمه درک سیاست خارجی و تحولات اساسی ترکیه و فراتر رفتن از تحلیل‌های روزمره و تبیین چرایی این تحولات، مستلزم توجه به تحولات دو، سه دهه اخیر در درون ترکیه و رشد جامعه مدنی در آن و همچنین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی است. حرکت به سوی اقتصاد آزاد و تقویت جامعه مدنی و همزمان رشد گرایش به سوی هویت اسلامی، طیف‌های اجتماعی سکولار و ارتش ترکیه، که هویت مدرن ترکیه را بر مبنای اروپامحوری تعریف کرده بودند، به حاشیه راند و با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه تحولات در سیاست داخلی و خارجی ترکیه را اجتناب‌ناپذیر نمود. دولت رجب طیب اردوغان در سال‌های گذشته به رغم مشکلات موجود موفقیت‌های خوبی در زمینه مقابله با کمالیست‌ها و کاهش قدرت و به حاشیه راندن آنها به دست

۱. حسن نقدی‌نژاد، تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۷-۲۰۰۲) «پژوهشنامه سیاست خارجی»، ش ۱۹، ۱۳۸۷، ص ۴۳.
 ۲. رسول افضل‌ی و افشین متقی، «بررسی و تبیین ژئوپولیتیک اسلام‌گرایی اعتدالی از سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱»، روابط خارجی، س ۳، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۷۹.



آورده است. شاید بتوان گفت تلاش حزب عدالت و توسعه در جهت تعدیل تسلط تفکر و ساختارهای اقتدار‌گرای مبتنی بر کمالیسم مهم‌ترین دستاورد سیاسی این حزب طی یک دهه گذشته بوده است؛ به نحوی که جو سیاسی کشور را در جهت دموکراتیک‌تر شدن ساختارهای سیاسی تغییر داده است. در این زمینه، حزب حاکم با استفاده از فشارهای اتحادیه اروپا و حمایت‌های امریکا دست به اعمال سیاست‌هایی زده است که نتیجه آن کاهش قابل توجه قدرت اقتدار‌گرایان به نفع دموکراسی خواهان بوده است.^۱ بعد از قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه مهم‌ترین تغییر سیاسی در ترکیه، کاهش قدرت لائیک‌ها، کاهش قدرت نظامیان ترکیه، کاهش قدرت تأثیرگذاران سرمایه‌دار عمده ترکیه در صحنه سیاسی این کشور و به موازات آن افزایش نقش و قدرت جماعتی‌ها، گروه‌های اسلامی و سرمایه‌داران متوسط ترکیه بود. به موازات این مسئله امکان رشد برای سرمایه‌داران کوچک و متوسط در آناتولی نیز فراهم شد و انحصار کلان سرمایه قبلی در ترکیه که عمدتاً وابسته به سرمایه‌گذاران جهانی بود، شکسته شد. حزب عدالت و توسعه با توجه به سیاست هویتی خویش و از سوی دیگر سخت‌گیری‌های اتحادیه اروپا برای عضویت ترکیه در آن اتحادیه، سیاست نگرش به شرق یا سیاست خارجی چندجانبه یا آنچه سیاست خارجی داود اوغلو تحت عنوان «عمق استراتژیک» می‌نامند را مدنظر قرار داد. عملکرد موفق سیاسی و اقتصادی خوب حزب عدالت و توسعه، وجهه داخلی و بین‌المللی آن را افزایش داده و به ویژه مخالفت با سیاست امریکا علیه جنگ در عراق در سال ۲۰۰۳، مسئله ترک نشست «داووس» از سوی اردوغان، حمایت از فلسطینیان در مقابل رژیم اسرائیل و کاهش سطح روابط با اسرائیل و همزمان افزایش مناسبات با کشورهای همسایه و جهان اسلام به عنوان شاخص‌های تحول در سیاست خارجی ترکیه به منصفه ظهور رسید.

لذا با توجه به این تحولات و با پیروزی اردوغان و حزب عدالت و توسعه، مردم اسلام‌گرای ترکیه با امیدهای زیادی به افق تحولات در آینده سیاسی-اجتماعی ترکیه نگاه می‌کردند. این پیروزی در تحلیل‌های اولیه بسیاری از کارشناسان و متخصصان مسائل ترکیه را بر این باور سوق داد که ترکیه با ظهور اردوغان و حزب عدالت و توسعه به الگویی از حکومت‌داری در خاورمیانه تبدیل خواهد شد که می‌تواند مدلی مطلوب از حکومت بومی در خاورمیانه باشد. اما روند تحولات در ترکیه در زمینه‌های اجتماعی،

۱. هرمز جعفری، «گام‌های بلند ترکیه در راه اصلاحات داخلی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۱.



سیاسی و در محیط پیرامونی ترکیه به گونه‌ای رقم خورد و پیش رفت که در این زمینه پرسشی نیز درباره مسیر فعالیت‌های حزب عدالت و توسعه و آینده این حزب و دیدگاه‌های آن مطرح می‌شود و این که عملکرد حزب عدالت و توسعه در سال‌های گذشته نارضایتی‌هایی را در بین مردم به وجود آورده است. از اختلافات اردوغان، نخست‌وزیر و عبدالله گل رئیس‌جمهور،^۱ گرفته تا ناتوانی دولت اردوغان در مهار مشکلات اقتصادی، تلاش‌های دولت اردوغان برای تغییر قانون اساسی و دامن زدن به مسائل قومیتی و سرکوب علوی‌ها، حمایت افراطی از اخوانی‌ها و سلفی‌ها در سوریه، زمینه‌های نارضایتی نخبگان این کشور از دولت اردوغان را به وجود آورده است. در کنار این مسئله چالش عمده‌تری برای حزب عدالت و توسعه پدیدار شد. حوادث مالی و ارتش‌های مالی در حال بانک یک بانک معتبر ترکیه که تعدادی از اعضای ارشد حزب عدالت و توسعه و حتی فرزندان تنی چند از وزرا در میان افراد دستگیر شده بودند، ضربه‌ای بر حزب عدالت و توسعه وارد کرد. از این رو اردوغان به سرعت برای ترمیم کابینه و جبهه‌گیری در قبال حوادث مالی که در ده ساله گذشته بی‌سابقه بود تلاش کرد و از آنجا که حزب عدالت و توسعه در مقایسه با احزاب و دولت‌های پیش‌تر در مباحث فساد مالی دستشان آلوده نبوده است، و در مسائل و فساد مالی وارد نشده‌اند، به همین خاطر بحث حال بانک ذهن‌ها را به این سمت و سوق داده و سوالاتی را مطرح کرد که آیا عدالت و توسعه در مسیر فعالیت‌های مخفی اقتصادی قرار گرفته است؟ در چنین شرایطی بود که اردوغان این حوادث را یک سناریو تعریف کرد که از سوی «دولت در سایه» طراحی شده است. منظور اردوغان از «دولت در سایه» طرفداران نهضت و جریان فتح‌الله گولن بودند که در بخش‌های مختلف امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی نقش فعالی دارند. فتح‌الله گولن و عدالت و توسعه تا حدودی هم‌فکری‌هایی در ده سال گذشته داشتند و اکنون نقطه شکاف دیدگاه آنها پدیدار شده و این باعث ایجاد اصطکاک در سطوح اجتماعی و سیاسی برای عدالت و توسعه و مسئله گولن شد. همین مسئله سبب شد تا اردوغان در صدد محدود کردن دامنه فعالیت‌های این جماعت برآید و به همین دلیل در هفته‌های پایانی سال ۱۳۹۲ پارلمان ترکیه لایحه‌ای را به تصویب رساند که در آن

۱. سخنان عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه با این مضمون که «دموکراسی فقط انتخابات نیست، بلکه دادن حق اعتراض به مخالفان نیز جزئی از دموکراسی است.» علاوه بر جلب توجه اکثریت مردم ترکیه و به خصوص مخالفان، نشانگر وجود زاویه معنی‌دار بین این دو رهبر (حزبی) نیز هست.



فعالیت مدارس غیر انتفاعی وابسته به نهضت یا جماعت گولن را محدود می‌کرد.^۱ از طرفی، نام‌گذاری سومین پل استانبول به نام سلطان یاوز (بیرحم) سلیم، حکایت از آن دارد که دولت اردوغان کماکان و حتی بیشتر از گذشته، نمایندگی اهل تسنن این کشور را بر عهده داشته و با علویان این کشور همچنان چالشی جدی دارد. علویان این نام‌گذاری را، تجسم امروز سلیم در اردوغان و ادامه‌دهنده جنگ نیمه‌تمام یاوز علیه علویان دانسته و ادعا می‌نمایند که این نام‌گذاری برای آنان و کشورهای منطقه پیام داشته و ناشی از حاکمیت ذهنیتی است که کماکان به جنگ مذهبی اعتقاد دارد. شایان ذکر است که سلطان سلیم عامل کشتار بیش از پنجاه هزار نفر از علویان ترکیه بوده و وی را به عنوان عامل جنگ مذهبی می‌دانند.^۲ بنابراین، این عامل نیز به نوبه خود در بدنه اجتماعی و سیاسی ترکیه برای حزب عدالت و توسعه چالش ایجاد کرد. در سیاست خارجی نیز برخی از احزاب چپ، ملی‌گرا و... اعتقاد دارند که دولت حزب عدالت و توسعه با ادامه سیاست اشتباه خود در سوریه عملاً ترکیه را به باتلاقی هدایت می‌نماید که می‌تواند به تجزیه ترکیه منجر گردد. منتقدان دولت معتقدند که اردوغان و تیم مجری سیاست‌های حزب عدالت و توسعه، در خدمت امریکا و اسرائیل هستند. احزاب مخالف حزب عدالت و توسعه می‌گویند دولت به این سؤال که چه هدف مشترکی اسرائیل، ترکیه، امریکا، سلفی‌ها و... را در یک صف و در مقابل جبهه مقاومت قرار داده است، هنوز پاسخ نداده است. نکته دیگر آنکه در حالی که دولت اردوغان با اوجالان برای حل معضل کردی در حال مذاکره هستند، با وجود این، دولت وی در زمینه مسائل کردی هنوز انتظارات را برآورده نکرده است. اگرچه بخشی از مشکلات موجود ناشی از شرایط داخلی این کشور و همچنین برخی حرکات نابخردانه حزب پ.ک.ک بوده است، اما دولت مرکزی این کشور نیز در برخورد با مسئله کردها از یک روش مدون و با ثبات برخوردار نبوده است و این امر خود یکی از عوامل مهم در مردد کردن مخالفان کرد برای اعتماد به دولت مرکزی و همکاری در جهت حل منازعه موجود بوده است؛ مسئله‌ای که در شرایط فعلی نیز نگرانی و تردید برخی از فعالان سیاسی در خصوص موفقیت مذاکرات موجود را به همراه داشته است. در واقع وقوع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

۱. سیامک کاکایی، «چشم‌انداز سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در ترکیه، آزمونی بزرگ پیش روی اردوغان قرار دارد»، ۱۲ فروردین ۱۳۹۳، دیپلماسی ایرانی برگرفته از سایت:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page1930816>

۲. صادق ملکی، «وجود اعتراض‌های مدنی - سیاسی در ترکیه؛ اردوغان جان سالم به در خواهد برد»، شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۲، دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در سایت:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page1916976>



زمینه دگرگونی سیاسی گسترده‌ای در سطح منطقه فراهم نمود. ناظرین منطقه در ابتدا به تمجید از سیاست‌های اردوغان در قبال تحولات منطقه پرداخته و از او به عنوان بزرگترین برنده این رخداد نام بردند. گذر زمان اما ورق را علیه اردوغان برگرداند. سقوط محمد مرسی نامزد مورد حمایت اخوان المسلمین در مصر، تضعیف موقعیت اخوانی‌ها در لیبی و تونس و پایدار ماندن بشار اسد در برابر بحران پیش آمده در سوریه به شدت بر اعتبار و موقعیت حزب عدالت و توسعه آسیب رساند. قمار اردوغان بر سقوط بشار اسد و پافشاری وی بر این امر در حالی تداوم داشت که حتی شماری از متحدین او در منطقه و جامعه بین‌المللی با رشد داعش در عراق و سوریه تلویحاً از این خواسته دست کشیده و پذیرای ماندگاری اسد شدند. استواری بشار اسد صرفاً موجب تضعیف اعتبار جایگاه ترکیه نگردید بلکه مخاطرات اقتصادی فراوانی را به ترکیه تحمیل نمود. تا پیش از وقوع بحران در سوریه، این کشور روابط اقتصادی گسترده‌ای را با ترکیه داشت، اما ایجاد بحران موجب قطع تمامی مناسبات طرفین گردید. در عراق دولت اردوغان به حمایت از اقلیت سنی و کردها در برابر دولت مرکزی پرداخته و منجر به تنش بغداد-آنکارا شده است. در قبال ارمنستان، یونان و قبرس نیز همچنان معضلات لاینحل باقی مانده است. روابط ترکیه با مصر و ایران نیز بر خلاف گذشته نه چندان دور تضعیف شده و ترکیه را به کشوری تنها در منطقه خاورمیانه تبدیل نموده است. بر آورد رویکرد سیاست خارجی اردوغان حاکی از آن است که دولت وی هم اکنون بیش از همیشه از آرزوی وی مبنی بر احیای پروژه نعثمانی‌گرایی دور شده است و شانس تحقق اندکی برای آن پیش‌بینی می‌گردد. عدم موضع‌گیری صریح در قبال داعش و طرح مباحثی چون حمایت اردوغان از جریان‌های تکفیری به شدت به وجهه او در سطح جامعه ترکیه و نزد افکار عمومی بین‌المللی آسیب رساند. ممانعت اردوغان جهت حمایت از کوبانی در مقابل داعش و حمایت از این گروه در سوریه اکنون اردوغان را در مظان اتهام حتی میان حامیانش قرار داده است؛ به طوری که جو بایدن معاون رئیس‌جمهور سابق امریکا صراحتاً از ترکیه، امارات و عربستان سعودی به عنوان حامیان مالی و تسلیحاتی داعش نام برده است.